



# معجزه (۱) (۲)

## دکتر علی نقی منزوی

(۱) مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۲ و ۵۳، مرداد ۱۳۵۳، رجب ۱۳۹۴، مه ۱۹۷۴، سال دوازدهم، شماره

دوم و سوم، برگه ۱۶ - ۲۵

(۲) مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۴، مهر ۱۳۵۳، رمضان ۱۳۹۴، سپتامبر ۱۹۷۴، سال دوازدهم، شماره

چهارم، برگه ۳۲ - ۴۴

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

۱	معجزه (۱).....
۱	مقدمه.....
۱	معجزه.....
۲	از «آیت» در قرآن تا معجزه باقلانی.....
۴	فرق معنای «آیت» و معجزه.....
۵	معجزه به جای «آیت».....
۷	باقلانی و معجزه.....
۸	مردم و باور معجزه.....
۹	الف: آریایی‌های و معجزه.....
۱۰	کنفرانس‌های توحیدگرا.....
۱۱	معجزه‌سازی و مباحثه‌بندی.....
۱۱	پس از آمدن عرب.....
۱۴	ب. عرب‌ها و معجزه.....
۱۴	دوران نخست، پیش از به قدرت‌رسیدن.....
۱۶	دوره دوم.....
۱۸	ج. اهل کتاب و معجزه.....
۲۰	معجزه (۲).....
۲۰	آمیزش سه گروه در عراق.....
۲۲	ایستادگی دانشمندان مسلمان غیر سنی.....
۲۳	دیدگاه فرق اسلامی و اندیشمندان درباره معجزه.....
۲۵	دیدگاه صوفیان درباره معجزه.....
۲۷	تشکیک در معجزه‌ها.....

۲۹	تفسیر داستان‌های قرآن .....
۳۷	چگونه معجزه بر دانشمندان تحمیل شد؟ .....
۳۸	۱- فشار مادی دولت خلیفگان .....
۴۰	۲- فشار معنوی یهودی و نصارا .....
۴۲	عقب نشینی با مقاومت .....
۴۲	قَدْر یان .....
۴۲	اباضیان .....
۴۴	تفسیر سینایی معجزه .....
۴۴	معجزه علمی و عملی .....
۴۵	قدرت و علم .....
۴۵	معجزه و قانون‌گذار .....
۴۵	آخرین جرقه روشنایی .....
۴۸	فورمول عامیانه معجزه در عصر حاضر .....
۴۸	نکته‌ای در باره تقسیم‌بندی تهانوی .....
۵۰	کتاب‌نامه .....
۵۰	نمایه کتاب و مقاله .....

معجزه (1)

## معجزه (۱)

## دکتر علی نقی منزوی

(۱) مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۲ و ۵۳، مرداد ۱۳۵۳، رجب ۱۳۹۴، مه ۱۹۷۴، سال دوازدهم، شماره دوم و سوم، برگه ۱۶ - ۲۵

آقای پنجشیری استاد محترم دانشکده ادبیات و علوم بشری کابل: اخیراً کتاب فلسفی گرانمایه شما برهان وجودی و سه مشکل لاهوت<sup>۱</sup> به دستم رسید و از مطالعه آن لذت بردم. بررسی فصل سیزدهم آن «معجزه» مرا بر آن داشت تا این مقاله را که در سپتامبر ۱۹۷۲ به صورت سخنرانی برای یک سمینار تهیه کرده بودم به فارسی پانویس کرده برای مجله کاوه بفرستم شاید برای خوانندگان آن کتاب سودمند باشد. معجزه را شما از نظر فلسفی، و من از دیدگاه تاریخ فکر خودمان مورد بحث قرار داده‌ایم.

دوستدار شما ع. ن. منزوی

مقدمه

معجزه

سه سده نخستین هجری دوران تطور و تکامل و بالاخره نضج و شکل گرفتن تمدن اسلام است.

<sup>۱</sup> برهان وجودی و سه مشکل لاهوت، غلام‌صفر پنج‌شیری، کابل، ۱۳۵۱ خ.

دکتر علی نقی منزوی

## معجزه (I)

۲

مفهوم «معجزه» آن گونه که امروز ما درک می‌کنیم، یکی از موضوعات بسیار مهمی<sup>۱</sup> است که در آن دوران به صورت‌های گوناگون درآمد و تنها در قرن (۱۰ هـ / ۱۰ م) بود که تقریباً به مفهوم امروزی شکل گرفت. این مقاله کوشش ناچیزی است برای نزدیک شدن هر چه بیشتر به حقایق تاریخی مربوط بدین مسأله، پس هیچ گونه اثبات؛ یا نفی عقیدتی مذهبی، در آن منظور نبوده است.

## از «آیت» در قرآن تا معجزه باقلانی

واژه «آیت، علامت، دلیل و حجت» از جمله کلماتی هستند که در آن سه قرن به معنایی، کمابیش مربوط به مفهوم معجزه امروزی، به کار می‌رفته است. و بیشتر، از آن معنایی مانند «نشانه» می‌فهمیدند.

واژه «آیت» در قرآن بسیار به کار رفته است و در همه جا؛ یا آن که بی‌اضافه است؛ و یا مستقیماً به خداوند اضافه داده شده و اضافه آن به اشخاص فقط با به کار بردن حرف اضافه «ل» انجام گرفته و بی‌واسطه حرف «ج» داده شده، به کسی اضافه نشده است و در همه جا معنی آن نشانه‌ای است که خدا برای هشدار دادن به کسی؛ یا کسانی به کار می‌برده است؛ زیرا که در زمان جاهلیت عرب، رعد، برق، صاعقه، طوفان، خشک‌سالی و مانند آن‌ها را نشانه‌هایی از غضب خدا، و حوادث ضد آن را نشانه رحمت او به شمار می‌آوردند.

مردم سامی برای آمدن پیغمبری از طرف خدا به سوی خلق نیز چنین نشانه‌هایی را انتظار می‌داشتند<sup>۲</sup>. البته مردم هشیار، می‌فهمیدند که این نشانه‌ها، نه دلیل قطعی بر مقصود است و نه در اختیار کسی قرار دارد، حتی کسی این نشانه‌ها را علامت خوشبختی؛ یا بدبختی؛ یا پیغمبری او فرض می‌کردند، هیچ قدرتی برای ایجاد؛ یا رفع این حوادث نداشته؛ بلکه فقط خودش؛ یا کسانی این حوادث را بدو مربوط می‌شمردند، پس برخی خوش‌باورانه آن را می‌پذیرفتند و برخی شکاکانه بدان می‌نگریستند و هیچ یک دلیلی برای نفی؛ یا اثبات در دست نداشتند.

<sup>۱</sup> متن مقاله: - مهمی.

<sup>۲</sup> اشراق هندوایرانی و نبوت اسرایلی، علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، مجله کاهو، مونیخ، شماره ۳۶، سال ۹، مرداد ۱۳۵۰، جمادی‌الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه‌های ۲۱۸ - ۲۲۴.

## معجزه (I)

برعکس کلمه «آیت» که در قرآن بسیار است، کلمه «معجزه» نه تنها در قرآن نیامده؛ بلکه در آثار عربی سده دوم و سوم هجری نیز دیده نمی‌شود<sup>۱</sup> و در سده (۴هـ / ۱۰م) نیز به تنهایی به کار نمی‌رفته؛ بلکه بیشتر با کلمه «آیت» یا «دلیل» یا «علامت» ردیف می‌شده است. مثلاً در سیره ابن اسحاق (د: ۱۵۰ ق / ۷۶۷م) و ابن هشام (د: ۲۱۸ ق / ۸۳۳م) و طبقات ابن سعد (د: ۲۳۰ ق / ۸۴۵م) لفظ «معجزه» نیامده است و بنابر آمارگیری المعجم المفهرس، چ. گروهی از خاورشناسان، در کتاب‌های الموطأ مالک (د: ۱۷۹ ق / ۷۹۵م) و مسند احمد حنبل (د: ۲۴۱ ق / ۸۵۵م) و سنن دارمی (د: ۲۵۵ ق / ۸۶۹م) و صحیح بخاری (د: ۲۵۶ ق / ۸۶۹م) و صحیح مسلم (د: ۲۱۶ ق / ۸۷۴م) و سنن ابن ماجه (د: ۲۷۳ ق / ۸۸۶م) و سنن ابو داود (د: ۲۷۵ ق / ۸۸۸م) و سنن ترمذی (د: ۲۷۹ ق / ۸۹۲م) و سنن نسایی (د: ۳۰۳ ق / ۹۱۵م) نیز این کلمه استعمال نشده است.

هم‌چنین در کافی کلینی (د: ۳۲۸ ق / ۹۳۹م) و اثبات النبوة سجستانی اسماعیلی (سده ۴هـ / ۱۰م) و مقالات اشعری (د: ۳۳۰ ق / ۹۴۱م) و فرق الشیعة نوبختی (تألیف: ۳۲۸ ق / ۹۳۹م) این واژه دیده نمی‌شود، اما در همه این کتاب‌ها از «آیات» به معنی نشانه‌های خداوندی بسیار یاد شده و مرادف «علامات» و «دلائل» نهاده شده است، چنان که ابن سعد در طبقات فصلی ویژه علامات النبوة نهاده است<sup>۲</sup> و جاحظ (د: ۲۵۵ ق / ۸۶۹م) کتاب دلائل النبوة نگاشته، و ابوحاتم رازی اسماعیلی اعلام النبوة دارد<sup>۳</sup> و ابن بابویه قمی (د: ۳۸۱ ق / ۹۹۱م) اعلام النبوة و الدلائل دارد که بعدها آن را به نام دلائل الأئمه و معجزاتهم نیز خوانده‌اند<sup>۴</sup>، اما خود ابن بابویه در هیچ یک از کتاب‌هایش کلمه معجزه را تنها به کار نبرده است، در صورتی که در آثار سده (۵هـ / ۱۱م) هم چون دلائل النبوة ابونعیم اصفهانی (د: ۴۳۰ ق / ۱۰۳۸م)<sup>۵</sup> و اعلام النبوة ماوردی (د:

<sup>۱</sup> اما در شعر فارسی که در ستایش یعقوب لیث صفار سروده شده و بعداً یاد خواهیم نمود، دیده می‌شود.

<sup>۲</sup> طبقات کبری، ابن سعد، چ. اروپا، ج ۱ الف، ۹۶ - ۱۱۱.

<sup>۳</sup> نسخه خطی آن نزد دکتر حسین همدانی در قاهره هست.

<sup>۴</sup> الذریعة، ج ۲، ۲۴۰؛ ج ۸، ۲۳۹.

<sup>۵</sup> خلاصه کتاب دلائل النبوة ابونعیم اصفهانی (د: ۴۳۰ ق / ۱۰۳۸م) در هند به سال ۱۹۰۲ و ۱۹۵۰ چاپ شده است.

## معجزه (I)

۴۵۰ق / ۱۰۵۸م)<sup>۱</sup> و دلائل النبوة بیهقی (د: ۴۵۸ق / ۱۰۶۶م)<sup>۲</sup>، کما بیش واژه «معجزه» به کار رفته است و در فهرست‌هایی مانند ذریعه عنوان‌های دلائل و اعلام مخصوص کتب پیش از سده (۵هـ / ۱۱م) است و عنوان معجزات نام کتاب‌هایی است که پس از آن تاریخ در این مسأله بحث کرده‌اند.

## فرق معنای «آیت» و معجزه

ارتباط نشانه‌های الهی به شخص پیغمبر، در کتاب‌های دو قرن و نیم اول اسلام بیشتر از ارتباط آن در قرآن، و سست‌تر از ارتباط، در کتاب‌های بعد از این تاریخ می‌باشد، یعنی چیزهایی که در قرآن آیه رَبُّكُمْ خوانده شده‌اند، همه را ابن اسحاق و ابن سعد به نبوت اضافت کرده علامات النبوة نامیده‌اند. ولی بازهم، مانند نویسندگان دوره بعد، آن‌ها را در بست در اختیار پیغمبر قرار نداده‌اند و ابن ربن طبری کاتب مازیار<sup>۳</sup>، این دانشمند زردشتی که از بوته یهودیت و مسیحیت گذشته و به سنی‌گری درآمده و ندیم متوکل عباسی شده است<sup>۴</sup>، نخستین کسی می‌باشد که جمله «آیات النبوی» را به کار برده و آن‌ها را با افسانه‌های یهودی مقایسه کرده است<sup>۵</sup> و نویسندگان بعد از او پیروی کرده‌اند. این تغییر کلمات از «آیت» به «علامت» و «دلیل» و از آن‌ها

<sup>۱</sup> کتاب اعلام النبوة ماوردی (د: ۴۵۰ق / ۱۰۵۸م) در قاهره ۱۳۱۹ق، چاپ شده است.

<sup>۲</sup> کتاب دلائل النبوة بیهقی (د: ۴۵۸ق / ۱۰۶۶م)، به تصحیح احمد صقر در قاهره، ۱۹۶۹ در ۴۸۷ برگه چاپ شده است.

<sup>۳</sup> مازیار قارن قهرمانی است که سال‌ها با مردم میهنش طبرستان در برابر تاخت و تاز عرب مقاومت کرد و در ۲۲۵ق / ۸۳۹م اسیر شده به دست جلادان معتمد مردانه و سربلند جان داد. سزاوار است یکی از موزه‌ها به نام قهرمانی‌های این شهید که هنوز زبان زد مردم است، نام گذاری گردد. دبیر او علی بن ربن طبری در مقدمه کتابش فردوس الحکمة از در بدری خود و حادثه اندوه‌بار پادشاه میهنش (بی‌نام‌بردن از مازیار) یاد کرده است. Z: فردوس الحکمة گسترده‌ترین کتابی در دانش پزشکی کهن است که طبری آن را در ۲۳۶ق پیشکش متوکل عباسی نمود. این کتاب را به همراه زنده‌یاد دکتر علی نقی منزوی به پاریس برگرداندیم و در بهار سال ۱۳۹۱ با همراهی مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی به چاپ رسید و در نخستین کنگره گیاهان دارویی توسط ریاست جمهوری رونمایی شد.

<sup>۴</sup> الدین و الدولة تألیف ۲۵۲ق / ۸۶۷، علی بن ربن طبری، چ ۱۹۲۳، برگه ۲۹؛ و چ ۱۹۷۳، برگه ۶۵ به بعد.

<sup>۵</sup> خلیفه متعصبی که دشمنی خود را با هنر، در خراب کردن قبر حسین علی در کربلا، که یک موزه هنری ایرانی بود و مبارزه با علم و فلسفه را در تشکیل دادگاه‌های انگیزاسیون عقاید، ثبت کرده است و نقش او در پهن کردن بساط معجزه‌سازی، بعداً یاد خواهد شد.

## معجزه (1)

۵

به «معجزه» با تغییر مفهوم نیز همراه بوده است. چنان که «آیت» حادثه‌ای است که فقط تابع اراده خدا بوده است و «علامت» نیز همان است.

اما نظر پیغمبر هم کمی در آن موثر بوده اس؛ لیکن «معجزه» اصولاً عملی است غیر طبیعی و خارق عادت و پاره کننده سلسله علل و معلولات که پیغمبر نبا به اراده خویش و برای مغلوب کردن منطقی مخالف و اثبات پیغمبر بودن خودش انجام می داده است.

این تکامل و تغییر الفاظ و معانی در چند سده نخستین اسلام، در جهت تعمیق ایمان عامه همیشه از طرف دستگاه خلیفگان و فقیهان سنی و متکلمان یهودی و مسیحی مستشار دربار خلافت، رهبری می شده است تا پایه‌های حکومت خود را که مبتنی بر جانشینی ساده پیغمبر بود استوار سازند. و در برابر گنوسیست‌های مسلمان (از صوفیان تا قدریان و غلات) که مخالف این رژیم بودند، همواره با این سیرو جهت‌گیری خلیفگان مخالفت ورزیده و مبارزه می کردند.

## معجزه به جای «آیت»

اما بالاخره زور خلیفه بر منطبق چربید و عقب‌نشینی مخالفان آغاز شد و پس از آن که علی بن ربن مستشار مسیحی متوکل در کتاب الدین و الدولة (نگارش: ۲۵۲ق) گفت: قدرت محمد از همه پیغمبران به جز مسیح بیشتر بوده است<sup>۱</sup>، مسأله حلول لاهوت در ناسوت، میان باسوادهای دربار خلیفه مطرح گشت.

**شلمغانی کشته (۳۲۲ق / ۹۳۴م) گفت:** هرگاه لاهوت در جسمی حلول کند، قدرتی معجزه‌آسا می یابد<sup>۲</sup> و شاید بتوان حدس زد که این مرد و طبری (د: ۳۱۰ق / ۹۲۲م)<sup>۳</sup> قدیم‌ترین استعمال‌کنندگان واژه «معجزه» بدین معنی باشند، بعد از ایشان مطهر مقدسی را می بینیم که در (۳۵۵ق / ۹۶۶م) البدء و التاريخ را نگاشت و در آن معجزاتی را که در ظاهر قرآن به پیغمبران بنی اسرائیل نسبت داده شده است، یاد نمود و گفتار مسلمانان منکر معجزه را نیز در تفسیر و تأویل چنان عبارتهای

<sup>۱</sup> الدین و الدولة، ج ۱۹۷۳، برگه ۴۶.

<sup>۲</sup> معجم الأدباء، یاقوت حموی، ج ۱، ۳۰۱.

<sup>۳</sup> تفسیر آیه ۴۹ سوره عمران، جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج ۱۳۲۴ق، ج ۴، صص ۱۹۲-۱۹۳.



## معجزه (I)

۶

قرآن به طوری که یاد خواهیم کرد، شرح داد، سپس متکلمان درباری این واژه را در باره قرآن به کار بردند، و کتاب‌هایی به نام اعجاز القرآن نگاشتند. از قدیم‌ترین این کتاب‌ها، یکی نگارش رمانی علی بن عیسی (د: ۳۸۴ق / ۹۹۴م) و دیگری از خطابی بستی حمد بن محمد (د: ۳۸۸ق / ۹۹۸م) و سومین از باقلانی (د: ۴۰۳ق / ۱۰۱۳م) و چهارمین از جرجانی (د: ۴۷۱ق / ۱۰۷۸م) چاپ شده است.<sup>۱</sup>

عبدالجبّار معتزلی همدانی (م ۴۱۵ق / ۱۰۲۴م) در تثبیت دلائل النبوة<sup>۲</sup> به جای کلمه «معجزات» بیشتر کلمه‌های «آیات» و «اعلام» و «دلائل» به کار می‌برد و واژه «معجزه» را تنها در چند جا آن هم با ردیف کردنش با «آیات» می‌آورد و نشان می‌دهد که معنای «معجزه» هنوز همگان فهم نبوده است و نام کتاب را نیز دلائل نهاده است نه معجزات، اما همین مرد در کتاب دیگرش شرح الاصول الخمسة<sup>۳</sup> که ظاهراً بعد از کتاب پیشین تألیف کرده، فصلی مخصوص معجزات ساخته است و کلمه آیات و دلائل در آن جا کمتر دیده می‌شود، اما ماوردی (د: ۴۵۰ق / ۱۰۵۸م) در اعلام النبوة همه جا «معجزه» استعمال می‌کند.

<sup>۱</sup> ثلاث رسائل في اعجاز القرآن، رمانی، علی بن عیسی (د: ۳۸۴ق / ۹۹۴م)، برگه ۱۷-۱۶؛ خطابی بستی حمد بن محمد (د: ۳۸۸ق / ۹۹۸م)، برگه ۶۷-۱۰۴؛ جرجانی (د: ۴۷۱ق / ۱۰۷۸م)، برگه ۱۰۵-۱۴۴ تصحیح و مقدمه از خلف و زغلول، چ مصر؛ و اعجاز القرآن ابوبکر باقلانی (د: ۴۰۳ق / ۱۰۱۳م) با مقدمه و تصحیح احمد صقر، مصر، ۱۹۶۳ چاپ شده است.

<sup>۲</sup> تثبیت دلائل النبوة عبدالجبّار معتزلی همدانی (م ۴۱۵ق / ۱۰۲۴م) با تصحیح دکتر عبدالکریم عثمان در بیروت ۱۹۶۶ به عنوان جزء اول در ۳۰۳ برگه چاپ شده است.

<sup>۳</sup> همدانی، شرح الاصول الخمسة، چ ۱۹۶۵م، برگه ۵۶۸-۵۷۳.

## باقلانی و معجزه

ابوبکر باقلانی (د: ۴۰۳ ق / ۱۰۱۳ م) مرد سخت سنی بود که چون عضدالدوله او را به مجلس سلطنتی دعوت کرد، او پاسخ داد: این دیلمان، رافضی و کافرند، قرآن را مخلوق و خدا را نادیدنی می‌شمردند، من پای بر بساط ایشان ننهیم<sup>۱</sup>، ولی بالاخره رفت و بویهبیان را نیز «مباقلی» ساخت<sup>۲</sup>.

باقلانی را باید در حقیقت «پدر معجزه» در اسلام نامید. او نخستین بار برای معجزه تئوری ساخت. اگر ابن مسعود (د: ۳۲ ق / ۶۵۲ م) را نخستین داستان سرای معجزه بشناسیم و علی بن ربیع<sup>۳</sup> طبری نخستین تدوین‌کننده و سنجش‌گر آن باشد، باقلانی نخستین تئوریسین آن بوده است. او کتابی مخصوص معجزه‌شناسی نگاشته است<sup>۴</sup>.

وی در این کتاب تعریف معجزه را به گفته خودش از امم دیگر! چنین نقل می‌کند: معجزه عمل خرق عادت است که پیغمبر به منظور اثبات پیغمبر بودن خویش انجام می‌دهد<sup>۵</sup> و چون به خاطر داشته باشیم که ثنویان، دو سلسله علل و معلولات خیر و شر را جبری می‌دانستند، هرگونه خرق آن سلسله‌ها را ممتنع می‌شمردند<sup>۶</sup> و در برابر ایشان یهود و نصارا بودند که معجزات و خرق عادت‌هایی به پیغمبران خود نسبت می‌دادند، خواهیم دانست که باقلانی این کتاب را تحت تاثیر افکار

<sup>۱</sup> مقدمه احمد صقر بر اعجاز القرآن، باقلانی، چ ۱۹۶۳ م، برگه ۲۰ - ۲۱.

<sup>۲</sup> عبدالجلیل رازی در النقص، برگه ۵۹۷ این لقب را به سنیان داده است و گویا آن را در مقابل واژه‌های فضایی و مناقبی ساخته باشد که نخستین آن‌ها لقب واعظان دوره گرد شیعی و دومین لقب همکار سنی ایشان بوده است.

<sup>۳</sup> متن مقاله: ابن.

<sup>۴</sup> این کتاب به نام البیان عن الفرق بین المعجزات و الکرامات و السحر به وسیله ریچارد یوسف مکارثی، از پدران یسوعی بغداد تصحیح و با مقدمه و فهرست‌ها در بیروت ۱۹۵۸ م در ۱۸۰ + ۲۸ برگه چاپ شده است.

<sup>۵</sup> البیان عن الفرق بین المعجزات، ابوبکر باقلانی، چ ۱۹۵۸ م، برگه ۵۰.

<sup>۶</sup> مقاله قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی نقی منزوی، مجله کاه، مونیخ، شماره ردیف ۴۱ و ۴۲، سال دهم، شماره دوم و سوم، مردادماه ۱۳۵۱، جمادی‌الثانی ۱۳۹۲، اوت ۱۹۷۲، برگه I- XIV.

## معجزه (1)

۸

سامی اهل کتاب، یهود و نصارا نگاشته است. او مانند مؤمنان اهل کتاب قانون علیّت را نمی‌پذیرد و سلسله علل را عادت نامیده، گوید: عادت‌ها نیز با یکدیگر تفاوت دارند<sup>۱</sup>.

او در این کتاب نه تنها «معجزه»؛ بلکه سحر را نیز با استدلال به ظاهر قرآن و حدیث اثبات نموده است<sup>۲</sup> و میان معجزه و سحر فرق‌هایی نظری نهاده که عملاً قابل استفاده نیستند، سپس برای آن که مسیحیان، از معجزات مسیح که در قرآن بدان‌ها اعتراف شده برای الوهیت او استفاده نمایند، باقلانی قانونی ساخته است که: ادعای نبوت با معجزه ثابت می‌شود، اما ادعای الوهیت بدان ثابت نمی‌گردد<sup>۳</sup> و با این رفتار پس از متفاوت شمردن عادت‌ها خود نادانسته ارکان معجزه را متزلزل ساخته و رشته‌های خویش را پنبه کرده است.

## مردم و باور معجزه

چون با تکامل و تغییر اصطلاح‌های «آیت» در قرآن و «علامت» و «دلیل» در کتاب‌های سده (۲ - ۳ هـ) و «معجزه» و «خرق عادت» در کتب بعد از آن آشنا شدیم، اینک باید اندکی به توده مردم که می‌بایستی این مفهوم‌ها را هضم می‌کردند، توجه نماییم.

مردم زیر سلطه اسلام را در آن دوره، می‌توان از نظر دیدشان، نسبت به خرق عادت، به سه گروه عمده:

- آریایی؛

- عرب؛

- اهل کتاب تقسیم نمود، پس ما باید سابقه طرز فکر هر یک از این سه گروه و طرز برخورد ایشان را با نظم و افکار نوین

آن روزی بررسی نماییم:

<sup>۱</sup> البیان، باقلانی، همان چاپ، برگه ۵۲ - ۵۴.

<sup>۲</sup> همان جا، برگه ۷۷ - ۹۲.

<sup>۳</sup> همان جا، برگه ۱۰۵.

## الف: آریایی‌های و معجزه

مردم آریایی ساکن میان رود سیند تا فرات در عهد ساسانی مانند گذشته کهن‌شان پیرو افکار اشراق هندوایرانی، مبتنی بر دوآلیزم (ثنویت) با پوسته‌های خرافاتی آن بودند.

در سدهٔ پیش و پس از میلاد، هم‌چنان که آمیزش افکار نئوآفلاطونی با یهودیت، در فلسطین، مسیحیت را به وجود آورد<sup>۱</sup> آمیزش توحید عددی یهود با گنوسیسم دوآلیست ایرانی و افکار نئوآفلاطونی، موجب گرایش اشراق روحانی دورهٔ اشکانی و روحانیان زردشتی دربار، در دورهٔ ساسانی به نوعی توحید گردید.

و برای یافتن مفهومی عام که بتواند دو اصل متضاد روشنایی و تاریکی را در برگیرد، کوشش‌هایی انجام گرفت. گروهی ثواشه (مکان) را و گروهی زروان (زمان) را به مثابهٔ بستر حل آن دو عنصر برگزیدند<sup>۲</sup>. و این عقیدت دوم که به زروانی شهرت داشت<sup>۳</sup> گسترش بیشتر یافت. و اگر حدیث «لاتسبوا الدهر فان الدهر هو الله» از محمد باشد<sup>۴</sup>، گسترش دامنهٔ این مذهب را تا جزیره العرب نشان می‌دهد. تا آن جا که در سدهٔ (۳ق / ۹م) زردشتیان شیطان را زادهٔ فکر آهورا مزدا می‌شمردند<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> اشراق هندوایرانی و نبوت اسرائیلی، علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، مجلهٔ کاوه، مونیخ، شمارهٔ ۳۶، سال ۹، مرداد ۱۳۵۰، جمادی‌الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه‌های ۲۱۸ - ۲۲۴.

مجلهٔ کاوه، مونیخ، شمارهٔ ردیف ۴۱ و ۴۲، سال دهم، شماره دوم و سوم، مردادماه ۱۳۵۱، جمادی‌الثانی ۱۳۹۲، اوت ۱۹۷۲، برگهٔ XIV - I، مقالهٔ قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی.

<sup>۲</sup> برخی بررسی‌ها در بارهٔ جهان‌بینی‌های ایرانی، چ ۱۳۴۸ق، برگهٔ ۶۵ - ۶۶.

<sup>۳</sup> مجلهٔ کاوه، مونیخ، شمارهٔ ردیف ۴۱ و ۴۲، سال دهم، شماره دوم و سوم، مردادماه ۱۳۵۱، جمادی‌الثانی ۱۳۹۲، اوت ۱۹۷۲، برگهٔ XIV - I، مقالهٔ قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی.

حج‌نامه (۱) (۲)، علی‌نقی منزوی، مجلهٔ کاوه، شمارهٔ ۴۵ و ۴۶، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگهٔ ۲۶ - ۳۵؛ مجلهٔ کاوه، شمارهٔ ۴۷ و ۴۸، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگهٔ ۶۰ - ۷۰.

<sup>۴</sup> النهایة، ابن‌اثیر جزیری در واژهٔ «دهر».

<sup>۵</sup> ابن‌ربین طبری، الدین و الدولة (نگارش: ۲۵۲ق)، چ ۱۹۲۳م، برگهٔ ۴۴؛ و آثار الباقیة، بیرونی، برگهٔ ۹۹.

## معجزه (I)

۱۰

با این همه گویا این مذهب، در توده‌های مردم ایران نفوذی چندان نمی‌داشته، مردم به دوآلیزم قدیمی خود پای‌بند بوده‌اند و شاید یکی از دلایل گسترش سریع مانویان و مزدکیان، گذشته از جنبه‌های اقتصادی همین دوآلیزم شدید آن‌ها بوده باشد.

## کنفرانس‌های توحیدگرا

یکی از راه‌ها که ساسانیان برای گردانیدن ثنویت به توحید از آن استفاده می‌کردند، تشکیل کنفرانس‌ها و مجمع‌های عالی مذهبی بود که در آن‌ها تصمیماتی در این جهت گرفته می‌شد.

**برای نمونه از این کنفرانس‌ها می‌توان:** انجمن آتشکده «آذرفرینغ پیروزگر» را در لارستان نام برد. شاپور (۲۴۱ - ۲۷۲ م) این انجمن را از موبدان تشکیل داد، ایشان موبدان موبد ارداویراف را مأمور کردند.

او با یک معراج؛ یا خلسه مانند خلسه افلاطین و رویای یوحنا و معراج محمد و خلسه سهروردی و خلیعه میرداماد به بهشت و دوزخ سفر نمود، و نتیجه توحیدگرا به دست آورد<sup>۱</sup> و پس از این معراج بود که دادگاهی به ریاست «گریتر» تشکیل شد و مانی ثنوی را محکوم به اعدام کرد<sup>۲</sup>. نسبت افکار مانوی را به زردشتی زروانی، می‌توان به نسبت میان مسیحیت و یهودیت تشبیه کرد. که مانند آن را در اسلام میان شیعی گری و سنی گری می‌بینیم.

**دومین نمونه آن کوشش‌های توحیدگرا:** تشکیل انجمن «آذریاد ماراسپندان» بود که شاپور ذوالاکتاف (۳۰۹ - ۳۷۹ م) تشکیل داد و او ستار را به صورت ۲۱ نسکی در آورد که گرایش‌های توحیدی در آن آشکار است<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> برخی بررسی‌ها، ۱۳۴۸ ق، برگه ۱۰۶ و مقدمه «ارداویراف‌نامه» پژد و از دکتر رحیم عفیفی استاد زبان پهلوی، چ مشهد ۱۳۴۳ ق، برگه ۴۳ - ۴۴.

<sup>۲</sup> مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۶، سال ۹، مرداد ۱۳۵۰، جمادی‌الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه‌های ۲۱۸ - ۲۲۴، اشراق هندوایرانی و نبوت اسرائیلی، علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ). نک: برگه ۲۲۰.

<sup>۳</sup> برخی بررسی‌ها، ۱۳۴۸ ق، برگه ۱۰۹.

## معجزه‌سازی و مباحله‌بندی

آذریاد درستی استنباط‌های خویش را با تشکیل نوعی مجلس «مباحله»<sup>۱</sup>؛ یا «ورسرد» قطعیت بخشید و بعدها افسانه‌هایی در باره آن مجلس بافتند و آن را به صورت «ورگرم»؛ یا معجزه‌های اسرائیلی جلوه دادند. این «ور»های گرم و سرد را می‌توان با دو قسم معجزه «علمی و عملی» اسماعیلیان و «قولی و فعلی» خواجه نصیر طوسی که بعداً یاد خواهیم کرد، مقایسه نمود.

شاید پس از این کنفرانس‌ها بود که در میان ارتباط پادشاهان با خدا که به صورت اشراق هندی (تخیل) تصور می‌گردید و میان ارتباط پیغمبران با خدا که به وسیله وحی اسرائیلی تصور می‌شد، تمیز قایل شدند.

شهرستانی (د: ۵۴۸ ق / ۱۱۵۳ م) در یک محاوره میان زردشت و آهورامزدا، این دو نوع ارتباط را از یکدیگر جدا نشان داده است<sup>۲</sup> و شاید بتوان حدس زد که از این تاریخ به بعد بود که زردشت در ایران به تقلید از یهود، پیغمبری معجزه‌مند شناخته‌شده باشد و مقدمات اتحاد او با ابراهیم خلیل الله، جد افسانه‌ای عرب و یهود فراهم گردید.

ولی هم چنان که یادکردم، این کنفرانس‌ها و آن معجزه‌سازی‌ها و مباحله‌بندی‌ها برای اثبات توحید عددی، نتوانسته بود روح گنوسیسم - دوآلیزم را در توده ملت نابود سازد تا آن جا دو قرن بعد نیز قیام مزدک بر پایه دوآلیزم اشراقی ضد روحانیان موحد زردشتی دربار ساسانی، در سال‌های ۴۹۴ - ۵۲۵ م پایه‌های رژیم را لرزاند.

## پس از آمدن عرب

اگر افکاری را که پیش از یورش عرب بر عراق و ایران در این منطقه رایج بود، با افکار بعد از یورش مقایسه نماییم، خواهیم دید که تازیان هنگام یورش چیزی در دست نداشتند، نیروی ایشان ناشی از گرسنگی و خشکی پشت سرشان و باغ‌ها و گنج‌های روبرویشان بوده است. سلفیان فاتح مانند پسرعموهای یهودیشان کوچکترین گام در راه تبلیغ بر نمی‌داشتند؛ زیرا که چیزی برای عرضه کردن نداشتند. مدت‌ها پس از ویران کردن تیسفون (۶۳۵ م) و آمیزش عرب‌ها با مردم آریایی و دیدن

<sup>۱</sup> برای تاریخچه مباحله‌بندی؛ یا «ورسرد» مجله کاوه، شماره ۴۸، برگه ۶۸ دیده می‌شود.

<sup>۲</sup> شهرستانی، ملل و نحل، چ گیلانی مصر، ج ۱، ۲۴۰.

## معجزه (I)

۱۲

کتاب‌های اوستا و زند و ارتنگ مانی و تورات و انجیل، و پس از پیشنهاد‌های مکرر سرداران فاتح به عثمان (۶۴۴ - ۶۵۶م) و امتناع وی اخیراً او قرآن را به صورت امروزی جمع کرده به ایران فرستاد تازه تفسیر و ترجمه آن به کلی ممنوع بود و هنوز نیز نزد سنیان حرام می‌باشد. تبلیغات عرب‌ها منحصر بود به خطبه‌های جمعه، آن هم در درون مسجد و به زبان عربی و برای عرب‌های مهاجر انجام می‌گرفت و هیچ نامسلمان را بدان جا راه نمی‌دادند.

تازیان از مردم جزیه می‌خواستند و آن را به بدترین شکل و اهانت‌آمیزترین راه‌ها می‌ستدند. اگر کسی بخواهد زهر جزیه و دردها و شکنجه‌های جسمی و روحی آن را با فاصله چهارده قرن بچشد، باید کتاب‌های خراج و متن تاریخ طبری؛ البته نه ترجمه سنی مآبانه بلعمی را که تاریخ را مسخ کرده است، بررسی نماید. طبق دستور عمر از عرب‌ها، گرچه نامسلمان بودند به عنوان آن که پشتیبانان اسلام‌اند جزیه خواسته نمی‌شد و شاید همین سبب شد که تا امروز بیش از ده درصد اعراب نامسلمان مانده‌اند، در صورتی که در میان فارس‌ها چنین نسبتی نیست. باری دهقانان بی چیز برای شانه خالی کردن از جزیه، مسلمانی آغاز کردند، ولی غارتگران سلفی برای جلوگیری از کاهش در آمد جزیه در پذیرش اسلام اشکال تراشی می‌کردند و هر روز شرایط سخت‌تر برقرار می‌کردند، سپس حفظ مقداری از متن قرآن بدون ترجمه را برای عرب کردن مردم بر شرطها افزودند<sup>۱</sup> و در برخی موارد حکام حتی پس از قبول مسلمانی مردم، جزیه را از مردم بر نمی‌داشتند. اما مردم باز هم به اسلام رغبت داشتند تا لاقلاً از شکنجه‌های روانی جزیه کاسته گردد.

سخت‌گیری در پذیرش اسلام تا چند قرن ادامه داشت. طبری در حوادث سال (۱۰۰ق / ۷۱۸م) داستان شکایت بیست هزار خراسانی مسلمان شده را که بیگاری از ایشان برداشته نمی‌شد، و بیست هزار دیگر که فرمانروای عرب حاضر به قبول اسلام ایشان نبود، ثبت کرده است.

**مقدس در سده (۵۴ / ۱۰م) گوید:** دیه‌هایی در ماوراءالنهر هست که از شهرهای عربستان بزرگتر است، اما حق ایجاد مسجد جامع ندارند<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> طبری، تاریخ الرسل و الملوك، چ اروپا، افست تهران، ج ۹، ۱۵۰۸.

<sup>۲</sup> مقدسی، برگه ۲۸۲.

## معجزه (I)

۱۳

با این وضع که مسلمان شدن یک آریایی با این دشواری‌ها روبرو می‌شد، دیگر جایی برای دلیل خواستن و دنبال معجزه گشتن نبود. این وظیفه ایرانی بود که ثابت کند که ایمانش حقیقی است و برای فرار از جزیه نیست! لذا خودش از هر راه که می‌توانست دلیل‌هایی برای حقانیت حکومت جدید جستجو می‌نمود و مقداری از اصول علم کلام قرن بعد روی همین نیازها پدیدار گشت.

اما نسل جدیدی که در این خانواده مسلمان شده به وجود آمد، خودبه‌خود مسلمان بزرگ می‌شد، و بازگشت او از اسلام در اصطلاح فقهی ارتداد فطری نامیده شده و توبه ناپذیر و با قتلش توام بود، پس او نیز نیازی به معجزه خواستن نداشت. در نسل‌های بعد دانشمندانی در میان همین ملت به وجود آمدند که با حفظ همان افکار گنوستیک و اشراق هندوایرانی در قالب توحید اشراقی تربیت شده بودند. اینان قدرت حکومت را که علامت فرّه ایزدی می‌دانستند، در دست عرب می‌دیدند و پیروزی عرب را معجزه اسلام می‌شمردند، چنان که در سده (۳هـ / ۹م) محمد بن مخلد پیروزی یعقوب لیث را هم معجزه اسلام نامیده است:

معجز مکی تویی به کنش و به منش و به گوشت<sup>۱</sup>

و علی بن ربن طبری در باب هفتم کتابش الدین و الدولة (نگارش ۲۵۲ق / ۸۶۷م) غلبه اسلام را دلیل صحت آن شمرده است. علاوه بر این مردم نقل قول‌هایی از حسن سلوک و خلق انسانی و بی‌آلایشی محمد و خاندانش و برخی از اهل صُفه<sup>۲</sup> که پیش از فتوحات و دست‌یازی به گنج‌های ایران، مُرده بودند از زبان مردم می‌شنیدند، سخت‌زیستی و تقشف ناشی از عقب‌افتادگی و جهل امیران و خلیفگان عرب را بر پارسایی و بی‌آلایشی حمل کرده به مردگان آن‌ها معتقد می‌شدند.

اما فشار طاقت فرسای اقتصادی ناشی از تحمل انواع جزیه‌ها، به مردم ایران و عراق فهمانید، که فرماندهانی که کشورشان را به نام دین محمد تصاحب کرده‌اند، همگی دشمنان محمد هستند و هر یک سال‌ها با او جنگیده‌اند و اکنون نیز خاندان

<sup>۱</sup> تاریخ سیستان، برگه ۲۱۲.

<sup>۲</sup> نک: کاوه، ۳۸، ۶۱۸. اشراق در سده هفتم میلادی، علی‌نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۸، سال ۹، آذرماه ۱۳۵۰، دسامبر ۱۹۷۱، شوال ۱۳۹۱، برگه ۶۱۸-۶۲۶.



محمد را کنارزده خود را جانشین او قلمداد کرده‌اند و روش ستمکاری اشراف ساسانی را پیشه ساخته، از مسلمان شدن مردم و ساختن مسجدها جلوگیری می‌کنند، تا بیشتر بچاپند و مسلمانان غیر عرب را در حال نماز در مسجد محاصره کرده، به جرم آن که جزیه بدهکارند قتل عام می‌کنند.<sup>۱</sup>

گویی همهٔ این یورش‌ها برای آن بوده است که حکومت از دست نژاد آریایی به دست سامیان در آید، و زبان به عربی گردد؛ لذا مردم اندک‌اندک پرچم خاندان محمد را بدوش کشیده، غیر از محمد و چند تن انگشت شمار از پارسایان اهل صُفه و خاندان محمد، همهٔ سران عرب را مرتد از اسلام و دوزخی اعلام نمودند.

## ب. عرب‌ها و معجزه

در دروهٔ ۲۳ سال پیغمبری محمد، مسلمانان هیچ گاه کلمهٔ «معجزه» را هم نشنیدند؛ زیرا که اگر این دوره را به دو بخش پیش از به قدرت رسیدن، و پس از آن تقسیم نماییم، خواهیم دید که:

### دوران نخست، پیش از به قدرت رسیدن

محمد در دوران نخست، خود را مانند یکی از انبیای یهود، یک انسان معمولی می‌شمرد که به دلش افتاده و الهام شده که بت‌پرستی ناشایسته است و خداوند یکتا است.<sup>۲</sup>

او حتی حاضر نبود خود را از یک نبی ساده، هم‌چون یونس برتر شمرد.<sup>۳</sup> می‌دانیم که انبیا نزد یهود پیش‌گویانی بودند که در دربارها برای این کار استخدام می‌شدند<sup>۴</sup> و هرگاه برخی از عرب‌ها تحت تأثیر خرافه‌ها و اساطیر یهود از محمد آیت و نشانه‌ای می‌خواستند، او با کمال صراحت پیدایش آیت را خارج از اختیار پیغمبر و مخصوص به ارادهٔ خدا می‌شمرد. شانه خالی کردن

<sup>۱</sup> انساب بلاذری، چ اهلوردت، برگهٔ ۳۲۶.

<sup>۲</sup> سورهٔ کهف، مکی، آیهٔ ۱۱۰.

<sup>۳</sup> مطهر مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۳، ۱۱۱.

<sup>۴</sup> تورات، سفر ۲ ملوک ۷: ۲-۳.

## معجزه (I)

۱۵

محمد از آوردن نشانه در قرآن فراوان دیده می‌شود، و از آن جمله می‌توان: به سوره انعام، ش ۶، آیه‌های ۳۷ و ۱۰۹؛ و رد ش ۱۳، ۷؛ و اسرا ش ۱۷، ۵۹ و ۹۰ - ۹۳؛ و عنکبوت ش ۲۹، ۵۰ - ۵۱ اشارت نمود<sup>۱</sup>.

۱ Z: قرآن کریم، سوره انعام، شماره ۶، آیت ۳۷: وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ فَادِرٌ عَلَيَّ أَنْ يَنْزِلَ آيَةٌ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷) / و گفتند: چه خوب بود که آیتی از سوی پروردگارش بر او نازل می‌شد؟ بگو: یقیناً خدا قدرت دارد که آیتی نازل کند، ولی بیشترشان نمی‌دانند. Z: سوره انعام، شماره ۶، آیت ۱۰۹: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹) / سخت‌ترین سوگندهایشان را به خدا سوگند خوردند که اگر نشانه دلخواهشان برای آنان آید، قطعاً به آن ایمان می‌آورند، بگو: نشانه‌ها تنها در دسترس خداست، و شما چه می‌دانید که حقیقت چیست؟ حقیقت این است که اگر آن معجزه هم بیاید، ایمان نمی‌آورند.

Z: سوره رد، شماره ۱۳، آیت ۷: وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷) و کافران می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش آیتی بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای هستی.

Z: سوره اسرا، شماره ۱۷، آیت ۵۹: وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹) / [ای پیامبر!] هیچ چیز، ما را از فرستادن آیات باز نداشت، جز این که پیشینیان، آن آیات را تکذیب کردند و به قوم ثمود، ناقه دادیم که آیتی روشن بود، ولی به آن ستم کردند و ما آیات را تنها برای هشدار دادن به مردم می‌فرستیم.

Z: سوره اسرا، شماره ۱۷، آیت ۹۰ - ۹۳: وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا (۹۰) / أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا فَتَجِيرًا (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲) / أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفْيِكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳) / و گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که از زمین چشمه‌ای پر آب و جوشان روان سازی (۹۰) / یا برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد که از لابه لای آن‌ها نهرها روان کنی. (۹۱) یا آسمان را آن گونه که گمان کرده‌ای پاره‌پاره بر سر ما بیفکنی؛ یا خدا و فرشتگان را روبه‌روی ما آوری. (۹۲) یا خانه‌ای از طلا برای تو باشد، یا در آسمان بالا روی، و بالا رفتنت را باور نمی‌کنیم تا آن که نوشته‌ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم!! بگو: پروردگارم منزّه است. آیا من جز بشری فرستاده هستم؟ (۹۳)

Z: سوره عنکبوت، شماره ۲۹، آیت ۵۰ - ۵۱: وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) / گفتند: چرا از سوی پروردگارش آیات و نشانه‌هایی بر او نازل نمی‌شود. بگو: این آیات تنها نزد خداست و من فقط بیم‌دهنده‌ای روشن‌گرم. (۵۰)

## معجزه (I)

۱۶

آری در نخستین دوران پیغمبری محمد انگیزه‌ها و علامت‌ها و نشانه‌های گوناگونی در ذهن افراد بروز کرده، هر یک را به صورتی و از راهی مخصوص، به طرف او می‌کشانید. در این کشش‌ها، عقده‌های روانی افراد وضع مالی و فامیلی، نارضایتی‌های طبقاتی، ملی، نژادی، رنگ پوست و ده‌ها عامل دیگر موثر بوده است.<sup>۱</sup>

**ابوزکار یحیی بن نعمان**، عموی علی بن سهل بن ربن طبری، در سده (۳ هـ / ۹ م) که در عراق و خراسان به علم جدل شهرت داشته، در کتابش گفته است: هیچ یک از مردان و زنان مهاجر و انصار، از یاران محمد با دلیل و آیتی، بدو ایمان نیاورده بودند.<sup>۲</sup>

**عین‌القضات از غزالی نقل کند:** ایمان بیشتر عربان به محمد از روی تلقین و حُسن‌ظن و سادگی بوده است.

**چنان که روزی یک عرب نزد وی آمده، گفت:** ای محمد! تو را به خدا! تو پیغمبری؟

**محمد پاسخ داد:** آری واللّه! و آن عرب به همین سوگند قانع شده مسلمان شد<sup>۳</sup> و حتی سلمان نیز بی درخواست معجزه به محمد ایمان آورده است.<sup>۴</sup>

## دوره دوم

در این دوره که مسلمانان به قدرت رسیده بودند، نبوت به مفهوم ایرانی آن (قطب عالم و پادشاه کشور) نزدیکتر از مفهوم یهودیش (پیشگوی پرهیزکار بی قدرت) می‌بود و هنگامی که محمد در مدینه گفت: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ**

أُولَمْ يَكْفِيهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) / آیا [در قرآن عیب و نقصی می‌یابند؟ و] برای آنان کافی نبوده است که ما این کتاب را که [همواره] بر آنان خوانده می‌شود بر تو نازل کردیم؟! همانا در این کتاب رحمتی است [ویژه و مایه یادآوری] و پندی برای مردمی که ایمان می‌آورند. (۵۱)

<sup>۱</sup> کاوه، شماره ۳۶، ۱۹۶۹.

<sup>۲</sup> ابن ربن طبری، الدین و الدولة (تألیف: ۲۵۲ ق / ۸۶۷ م)، چ ۱۹۲۳، برگه ۱۲۴، چ ۱۹۷۳، برگه ۱۸۹.

<sup>۳</sup> نامه‌های عین‌القضات، ج ۲، ۴۵۵ - ۴۵۶.

<sup>۴</sup> المؤید فی الدین داع شیرازی (د: ۴۷۰ ق / ۱۰۷۷ م)، مجلس ۵۱۹ از مجلس مؤیدیه، چ در الاحاد فی الاسلام، برگه ۸۷.

## معجزه (I)

۱۷

مِنْكُمْ<sup>۱</sup>. خدا و پیغمبر و فرمانروایتان را مطیع باشید! دیگر کسی نیازی به استدلال و معجزه نمی داشت. مردم مختار بودند؛ یا در خارج منطقه حکومت اسلام بمانند؛ و یا به منطقه اسلام درآمد جزیه بدهند؛ و یا مسلمان شوند و این خود مردم بودند که برای مسلمان شدن منطقی قانع کننده می یافتند و مسلمان می شدند و از این روی نه تنها در قرآن کلمه معجزه نیامده؛ بلکه از یاران پیغمبر نیز کسی جز چند تن انگشت شمار که به وسیله معتزله و شیعه به دروغ گویی انگشت نما شده اند، هیچ کس معجزه ای از نوع افسانه های یهود به محمد نسبت نداده است.

گذشته از غلات و اسماعیلیان که به کلی منکر هرگونه خرق قانون علیت و معجزه بودند<sup>۲</sup>، هر یک از فرقه های دیگر اسلام که تاریخشان به قرن اول می رسد، در آغاز کار منکر معجزه بوده اند و سپس در قرن های بعد زیر دوگونه فشار:

۱- فشار مادی خلیفگان؛

۲- فشار معنوی یهود و نصارا، مجبور به پذیرش آن افسانه ها شده اند. چنان که اباظیان که از قدیم ترین فرقه های خوارج بودند، و ساده ترین نوع فکر عربی صحرا در ایشان دیده می شود، می گفتند: ادعای محمد، که من پیغمبر هستم، خود دلیل کافی برای پیغمبری او است<sup>۳</sup> و تا سده سوم کرامیان همین رأی را می داشتند<sup>۴</sup> و حتی بزرگ ترین تتولگ سنیان ابوالحسن اشعری (د: ۳۳۰ ق / ۹۴۱ م) اصلاً در موضوع معجزه بحث ننموده است و تنها شاگرد شاگردان وی، باقلانی، چنان که دیدیم، بساط معجزه را برای رنگ آمیزی دکان خلیفگان پهن کرد و تازه پس از آن که خلیفگان و فقیهان سنی دربارشان، اصل معجزه را جزو عقاید مسلمانان جا کردند، بازهم هیچ گاه از معجزه ها به عنوان دلیل برای مسلمان کردن کسی استفاده نرفته است؛

<sup>۱</sup> Z: سورة نساء، شماره ۴، آیت ۵۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) / ای اهل ایمان! از خدا اطاعت و از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی نزاع داشتید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبر واگذارید؛ این کار برای شما بهتر و از نیک فرجام تر است. (۵۹)

<sup>۲</sup> اثبات النبوة، سجستانی (سده ۴ق / ۱۰م)، چ بیروت ۱۹۶۶م، برگه ۵ - ۶.

<sup>۳</sup> الفرق بین الفرق، بغدادی (د: ۴۲۹ق / ۱۰۳۷م)، برگه ۱۰۶.

<sup>۴</sup> الفرق، بغدادی، همان جا، برگه ۲۲۲.

## معجزه (1)

۱۸

بلکه آن‌ها را تنها برای مقابله با معجزه‌های افسانه‌ای یهود و نصارا و برای مجاب کردن آنان در کتاب‌های علم کلام گنج‌نایند و اوراق آن‌ها را سیاه کردند و از آن مهم‌تر برای توجیه و جوب اطاعت مردم از خلیفگان بی‌سواد که تنها هنرشان جانشینی چنان پیغمبر معجزه‌مند می‌بود، به کار می‌بردند و گرنه جوب یهود و نصارا را اسماعیلیان منکر معجزه از اسلام به مراتب از سنیان بیشتر و معقول‌تر بوده است.

مسلمانان منکر معجزه برخی عبارت‌های قرآن را که به ظاهر معجزه‌های یهود و نصارا تأیید می‌کند، مانند ده‌ها آیه متشابه دیگر چنان که خواهیم دید، تأویل می‌کردند. ایشان برتری اسلام را بر ادیان دیگر در برتری قوانین آن جستجو می‌نمودند، نه در معجزه‌های کودک‌فریب و نه در تیغ عمر و چپاول‌ها و کتابسوزی‌های یارانش.

## ج. اهل کتاب و معجزه

سومین گروه از مردم زیر سلطه حکومت اسلام در چهار قرن اول هجری نظری خاص در باره معجزه می‌داشتند یهود و نصارا بودند و چون عرب‌ها پیش از اسلام در شبه جزیره‌شان، به سبب هم‌ریشگی دو زبان عربی و عبری با کتاب مقدس ایشان آشنا شده، و از کتاب‌های هندی و فارسی به سبب دوری و نا هم‌ریشگی بی‌خبر بودند، ایشان را اهل کتاب لقب داده بودند. مسیحیان در مسأله معجزه برخلاف بسیاری مسائل دیگر، کاملاً از یهود پیروی می‌کرده و می‌کنند و همان گونه که پیشتر اشارت رفت<sup>۱</sup> ایمان یهود به سلسله انبیای اساطیری خود محکم‌تر از قانون علیت می‌بود و صحراهای پُر مار سینا و نقب مارگیری را که هنوز هم هنر جالب توجه بومیان فلسطین به شمار می‌رود، معجزه پُر طمطراقی برای پیغمبران افسانه‌ای این قوم ساخته بود.

شاخ و برگ‌هایی که سینه به سینه از پانصد سال پیش از میلاد، درباره این گونه معجزه‌ها بافته بودند، در نخستین سده میلادی در جنوب اروپا با خرافات میترائیست‌ها در آمیخت و با افزودن افسانه‌های نوین درباره نجارزاده‌ای به نام یسوع ناصری

<sup>۱</sup> کاوه، ش ۳۶، برگه ۲۱۹.

## معجزه (I)

۱۹

شکل جدیدی به خود گرفت<sup>۱</sup> و پس از مهاجرت یهود از فلسطین به حجاز و یمن و عراق، این افسانه‌ها در آن سامان‌ها نیز پخش شد<sup>۲</sup> و در عراق در اثر آمیزش افسانه‌های یهودی و مسیحی با افسانه‌های هندوایرانی<sup>۳</sup>، مذهب‌های مرقیونی و دیسانی و مانوی به وجود آمد و به وسیله آنان مقداری از افکار اسرائیلی به درون ایران در آمده تا مرزهای چین پیش رفت. در ایران هم‌چنان که گذشت، این افکار اشراف زردشتی را به سوی توحید عددی کشانید، تا آن جا که کرتیر موبدان موبد (۲۴۲ - ۲۹۳م) در کتیبه نقش رستم مبارزه با افکار هند، برهمایی، بودایی و مانوی (دوآلیزم) را در ردیف مبارزه با یهود و نصارا از افتخارات خود برشمرده است<sup>۴</sup> و گرچه هم‌چنان که گذشت این گرایش به توحید عددی در میان توده‌ها اثر ژرف نداشت، ولی بهر حال اثر داشته است.

\*\*\*

## بقیه در شماره آینده

<sup>۱</sup> همان جا، برگه ۲۲۰.

<sup>۲</sup> همان جا، برگه ۲۲۱.

<sup>۳</sup> برای بررسی نمونه‌ای از آمیزش معجزه‌های یهودی با خیالبافی‌های هندو ایرانی مجموعه سرودهای سریانی کورش افرام (۳۰۶-۳۷۳م) قابل استفاده است. کتاب‌های این فیلسوف کرد زردشتی مسیحی شده، پُر از معجزات ترسایان است. چنین کتاب‌های وی در صدر اسلام، در عراق دست به دست می‌گشته است (تاریخ أدب اللغة الآرامية، ابونا، چ بیروت ۱۹۷۰ برگه ۷۶ - ۹۰).

<sup>۴</sup> برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، احسان طبری (۱۲۹۵ - ۱۳۶۸خ)، تهران، چ ۱۳۴۸خ، برگه ۱۰۸، به نقل از دکتر عیسی بهنام (۱۲۸۵ - ۱۲۶۳خ) در تمدن ایرانی.

## معجزه (۲)

مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۴، مهر ۱۳۵۳، رمضان ۱۳۹۴، سپتامبر ۱۹۷۴، سال دوازدهم، شماره چهارم،

برگه ۳۲ - ۴۴

### آمیزش سه گروه در عراق

هنگام یورش تازیان بر عراق در سده هفتم، در مجامع علمی تیسفون سورا، بابل، در میان ایرانیان مانوی و مزدکی که منکر هرگونه خرق عادت بودند، و آخرین ارتباط با خدا را با حفظ بشریت، در اندیشه و خلسه و خیال، یعنی در اشراق می شمردند، در میان یهود و مسیحیان که معجزاتی به پیغمبران افسانه‌ای خویش نسبت می دادند، و نیز مقلدان زردشتی ایشان که «ورگرم» به زردشت‌ها و آذریاد ماراسپندان‌ها نسبت می دادند، جنگ قلمی برپا بود. با یورش اعراب، این بحث‌ها موقتاً خاموش شد و چراغ مدرسه‌ها در مدت جنگ فروخفت و پس از آغاز دوره آرامش، بر دو طرف متخاصم در عراق، طرف سوم، یعنی عرب‌ها افزوده شده بودند.

از آن جا که محمد در دورانی از پیغمبری، خود را طرفدار پیغمبران بنی اسرائیل اعلام نموده، افسانه‌های اعجاز‌آمیز ایشان را به صورت مثال و رمز و داستان سرایی، برای جلب رضایت اهل کتاب در قرآن آورده بود، عرب‌ها و ایرانیان مسلمان شده، در برابر اهل کتاب دچار مشکل جدلی گردیدند.

**اهل کتاب می گفتند:** پیغمبران ما معجزه‌ها داشتند که محمد در قرآن بدان‌ها اعتراف نموده است، شما چه گوئید؟ و چه دارید؟.

واکنش ایرانیان مسلمان شده و عرب‌ها، در برابر اعتراض متفاوت بود. ایرانیان که راه تفسیر و تأویل کتب مقدس را درباره اوستا به دست پیروان مانی و مزدک آزموده بودند، دست به تفسیر آیه‌های متشابه قرآنی زده، آن‌ها را مانند آیه‌های جبرنما و مجسم و مشبه واجب‌التأویل اعلام کردند. ما گوشه‌ای از این تأویل‌ها را در همین مقال خواهیم دید.

## معجزه (2)

۲۱

اما دستگاه خلیفگان عرب و سلفیان دربارشان، که در آغاز کار و دوره جنگ نیازی به استدلال و معجزه‌سازی نداشتند و در دوره آرامش، هم‌مانند ساسانیان و موبدانشان سخت به ظاهر عبارت کتب مقدس چسبیده، هر گونه تفسیر قرآن را زندقی و مانوی‌گری می‌نامیدند، اینان ناچار شدند با کمک ایرانیانی که علم خود در اختیار خلیفه نهاده بودند در برابر معجزه‌های یهود، دست به عمل متقابل زده، برای محمد و سران فاتح عرب معجزه‌سازی آغاز کردند. هر چه فاصله زمانی مرگ محمد بیشتر و فاصله مکانی فتوحات افزون می‌گشت، بر شماره داستان‌ها و داستان‌سرایان افزوده می‌شد.

شاید قدیم‌ترین چنین داستان‌سرایان ابن‌مسعود (د: ۳۲ ق / ۶۵۲ م) باشد. او از یاران محمد بود، چون عمر او را به کوفه فرستاد، در آن جا به نزاع اهل کتاب با مانویان و دیگر زندیقان منکر معجزه آگاهی یافت و داستان شق القمر را برای محمد اختراع کرد و با این کار دل عمر را به دست آورد.

نظام معتزلی (د: ۲۲۱ ق / ۸۳۶ م) همواره ابن‌مسعود را مخترع داستان شق القمر معرفی کرده، او را به سبب این دروغ‌سازی فاسق و منافق خوانده است.<sup>۱</sup>

نمونه دیگر این معجزه‌سازان سیف بن عمر است که در کتاب یکصد و پنجاه یار ساختگی محمد، مچ او گرفته شده است.<sup>۲</sup> نمونه‌های دیگر از این معجزه‌سازی را در اشخاصی، چون ابوهریره، عایشه، کعب الاحبار یهودی مسلمان‌نما، وهب بن مُنَبِّه از فارس‌های یمن که از زردشتی به یهودی‌گری در آمده و در حجاز به مسلمانی گرویده است و بسیار مانند ایشان را می‌توان یاد کرد.

<sup>۱</sup> بغدادی (د: ۴۲۹ ق / ۱۰۳۷ م)، الفرق بین الفرق، برگه ۳۱۹.

<sup>۲</sup> کاوه، ش ۳۹، ۷۲۳.



## معجزه (2)

۲۲

شیعیان چه در گذشته و چه در عصر حاضر<sup>۱</sup> و نیز سُنّیان متجدد امروز<sup>۲</sup>، کتاب‌های مستقل در بارهٔ مفتضح نمودن بسیاری از این دروغ‌پردازان و تاریخ‌سازان نگاشته‌اند که سزاوار است از عربی به فارسی ترجمه شود.

## ایستادگی دانشمندان مسلمان غیر سنی

ایستادگی دانشمندان مسلمان غیر سنی در برابر معجزه‌سازی سلفیان حشوی: اشراقیان آریایی همان گونه که پیش از آمدن عرب، در برابر ادعاهای یهود و مسیحیان و مقلدان زردشتی آنان، در مسألهٔ معجزه و خرق عادت ایستادگی می‌نمودند، پس از آمدن عرب‌ها به عراق و ایران نیز به مبارزهٔ خویش ادامه دادند.

ایشان پس از آن که مسلمان می‌شدند، نظریات قَدْریان، عُلات، باطنیان، معتزله، صوفیه و شیعه را تأیید می‌کرده، برابر افسانه‌سازی و معجزه‌تراشی‌های جدید تازیان به مقاومت می‌پرداختند.

اینان می‌گفتند: علامت درستی ادعاهای پیغمبر، که به اصطلاح ایشان حجة الزمان؛ یا خواجهٔ زروان<sup>۳</sup> و به اصطلاح فارابی «ملک، امام، شاه و پیشوا» خوانده می‌شد، همانا قانون‌های نیکویی است که می‌نهد و نیازی به دروغ‌بافی و خرق عادت‌نمایی ندارد.

<sup>۱</sup> از ایران باید از آقای عسکری ساوجی نویسندهٔ کتاب یکصد و پنجاه یار ساختگی (کاوه، ش ۳۹، برگهٔ ۷۳۲-۷۳۴): خمسون [معرفی کتاب «خمسون و مائه صحابی مختلق» یکصد و پنجاه صحابی ساختگی]، علی‌نقی منزوی، مجلهٔ کاوه، مونیخ، شمارهٔ ۳۹، س ۹، بهمن ۱۳۵۰، برگهٔ ۷۳۲-۷۳۴ و از لبنان باید از آقای هاشم معروف، قاضی دادگستری لبنان نام برد.

<sup>۲</sup> برای نمونه باید از کتاب‌های آقای محمود ابوریه از شیوخ ازهر نام برد.

<sup>۳</sup> لقبی است که کیسانیان در سدهٔ (۱ هـ / ۷ م) به پیشوای خود می‌دادند (کاوه، شمارهٔ ۴۲، VIII و III). قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی، مجلهٔ کاوه، مونیخ، شمارهٔ ۴۱-۴۲، س ۱۰، مرداد ۱۳۵۱ خ، شمارگان برگه‌ها با اعداد رومی XIV-I، پس از برگهٔ ۱۶۸.

## دیدگاه فرق اسلامی و اندیشمندان درباره معجزه

قدریان به کلی منکر کرامت‌های اولیا و معجزات انبیا و حتی معجزات محمد بودند. ایشان شق القمر، تسبیح کردن سنگ، جوشیدن آب از انگشتان را نمی‌پذیرفتند و حتی قرآن را معجزه آسا نمی‌شمردند و برای محمد معجزه‌ای والاتر آوردن قوانین نیکو، لازم نمی‌دانستند.<sup>۱</sup>

ثمامة بن الاشرس، مولای قبیله نمیر، استاد هارون و مأمون عباسی بود و آخر کار به دست سنیان متعصب در خود حرم مکه کشته شد.<sup>۲</sup>

**او مانند قدریان می‌گفت:** هیچ پیغمبر نیازی به خرق عادت ندارد.<sup>۳</sup>

نظام معتزلی (د: ۲۲۱ق / ۸۳۶م) خواهرزاده ابوالهذیل علاف مولا و بصری بود.

او هرگونه خرق عادت و از جمله آن چه را که به محمد نسبت داده شود، مانند شق القمر را تکذیب می‌نمود. وی قرآن را نیز معجزه نمی‌نامید.<sup>۴</sup>

**او می‌گفت:** روح اسلام با این یاوه‌بافی‌ها و گزافه‌گویی‌ها منافات دارد.

او ابن مسعود را سازنده داستان شق القمر معرفی کرده و به همین اتهام او را فاسق اعلام می‌کرد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> بغدادی، الفرق بین الفرق، برگه ۳۴۴ - ۳۴۵.

<sup>۲</sup> همان جا، برگه ۱۷۲ - ۱۷۵.

<sup>۳</sup> همان جا، برگه ۳۴۴.

<sup>۴</sup> همان جا، برگه ۱۳۱ - ۱۳۲: ۳۴۴ - ۳۴۵.

<sup>۵</sup> همان جا، برگه ۳۱۹.

## معجزه (2)

۲۴

باید یادآور شوم که سوابق دشمنی ابن مسعود با علم و شستن او کتاب‌هایی را که از یمن رسیده بود و به قول شیعیان شامل فضایل اهل بیت بوده‌اند، باور چنین اتهام را بر وی ممکن می‌سازد.<sup>۱</sup>

**برخی از شاگردان نظام معتزلی بنابر قول جاحظ، می‌گفتند:** قرآن الهام الهی است و لیکن حجت نیست<sup>۲</sup>، باید به خاطر داشت که چون در زمان جاحظ هنوز کلمه «معجزه» متداول نشده بود، او حجت را به جای آن به کار برده است.

**پیروان معتزلی نظام هم چون هشام فوطی و شاگردش عباد صیمری (کمره‌ای) (د: ۲۵۰ ق / ۸۶۴ م) می‌گفتند:** کارهایی هم چون مار ساختن عصا، شکافتن دریا، راه‌پیمایی بر روی آب و شق القمر نمی‌توانند دلیل پیغمبری باشد؛ زیرا که این‌ها اعراض هستند و علتی مادی داشته‌اند.<sup>۳</sup>

معتزله، سحر را فقط یک حيله‌گری می‌شمردند.<sup>۴</sup>

راوندی احمد بن یحیی (م ۲۴۵ ق / ۸۵۹ م) فیلسوف شیعی کاشان، اعتراضاتی بر معجزه دارد که کهن‌ترین نوع خود می‌باشد و در عنوان تشکیک‌ها یاد خواهد شد.

جاحظ (د: ۲۵۵ ق / ۸۶۹ م) معجزات را مسخره می‌نمود.

ابن قتیبه آرد که جاحظ به داستان کبد حوت، شاخ شیطان، تسبیح گفتن قورباغه و کبوتر می‌خندید.

**و نیز می‌گفت:** اگر حجرالاسود از آسمان سفید پایین آمده و از تماس با دست مشرکان سیاه شده باشد، می‌بایستی پس از مسلمان شدن مشرکان، دو باره سفید می‌شدی.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> این نظر آقای هاشم معروف، قاضی دادگستری لبنان در کتاب الکافی و الصحیح، برگه ۱۹ است، ولی ظاهراً در باره محتویات کتاب‌هایی که در سده (۷۱ هـ / ۷ م) از یمن که مرکز انتشار افکار اشراقی هندوایرانی بوده است، و به مدینه برسد، احتمال علوم اشراقی هند و ایرانی بیش از فضایل اهل بیت می‌باشد؛ زیرا که هنوز این مساله مانند دوران بعد هم در نیامیخته بودند.

<sup>۲</sup> حج النبوة، جاحظ، برگه ۱۴۷ به نقل احمد صقر در مقدمه‌اش بر اعجاز القرآن، باقلانی، برگه ۸ - ۹.

<sup>۳</sup> مقالات الاسلامیین، اشعری (د: ۳۳۰ ق / ۹۴۱ م)، ج ۲، ۱۶۷، الفرق بین الفرق، بغدادی، برگه ۱۶۱ - ۱۶۲.

<sup>۴</sup> مقالات الاسلامیین، اشعری ج ۲، ۱۱۵.

<sup>۵</sup> نک: تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبه، چ مصر، ۱۳۲۶ ق، برگه ۷۱-۷۲؛ کاوه، شماره ۴۶، ۲۷.

## دیدگاه صوفیان درباره معجزه

درباره مقاومت صوفیان آن دوران در برابر اندیشه «معجزه»، دکتر غنی؛ یا از ترس؛ و یا به تقلید از قشیری صوفی نما سنی گرا، چنین می گوید: در سده نخستین، صوفیان به معجزه اهمیت نمی دادند<sup>۱</sup>، در صورتی که شواهد زیر نشان می دهد که صوفیان کهن، نه این که به معجزه اهمیت نمی دادند؛ بلکه با این اندیشه مبارزه می کردند. اینک چند گواه:

**بایزید بسطامی (د: ۲۶۱ق / ۸۷۴م) را گفتند:** فلان شخص، در یک شب به مکه می رود!

**گفت:** شیطان هم در یک لحظه با لعنت خدا از مشرق به مغرب می رود.

**و چون شنید که:** فلانی، بر روی آب راه می رود، گفت: ماهی در زیر آب و مرغ در هوا کاری شگفت انگیزتر انجام می دهند! **و نیز گفت:** اگر کسی را دیدید سجاده بر آب گسترده؛ یا در هوا نشسته است تا اعمال نیک و بد او را ببینید، فریب نخورید! این مقایسه بایزید میان «کردار»؛ یا «خرق عادت» با تقسیم اسماعیلی «معجزه علمی» و «معجزه عملی» و با فرقی که قدریان میان «آیت» و «خرق عادت» می نهادند، قابل سنجش می باشد و همه آنها به «ورسرد» و «ورگرم» ساسانی برمی گردد.

**ابوعلی جوزجانی می گفت:** صاحب استقامت باش، نه صاحب کرامت. برابر نهادن استقامت و کرامت نیز اشارت به همان گفته بایزید است.

**سهل شوشتری (د: ۲۸۳ق / ۸۹۶م) را گفتند:** شنیده ایم که تو بر روی آب راه می روی و پایت تر نمی شود!

**گفت:** از خادم مؤذن مسجد پرسید!

**چون پرسیدند، مؤذن گفت:** روزی سهل هنگام غسل کردن به حوض افتاد، و گوش نرسیدیمی، خفه شدی.

**و نیز سهل می گفت:** بزرگترین کرامت آن است که بتوانی صفتی بد از خودت دور سازی<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - تاریخ تصوف، دکتر قاسم غنی، ج ۲، ۲۶۰ - ۲۶۱.

<sup>۲</sup> رساله قشریه، قشیری، برگه ۱۶۳.

## معجزه (2)

۲۶

و نیز سهل می گوید: مقصود از گوساله زرین که بنا بر ظاهر آیه ۱۴۸ سوره اعراف، سامری با زر ساخت و جانش داد، همانا «نفس تبهکار» ایشان می باشد<sup>۱</sup>، نه گوساله واقعی<sup>۲</sup>.

به جنید گفتند: فلانی، باکرامت، ماهی سه رطلی را از آب بگرفت!

گفت: ای کاش مار بود و او را می گزید<sup>۳</sup>.

به عبدالله مرتعش نیشابوری (د: ۳۲۸ق / ۹۴۰م) گفتند: فلانی روی آب راه می رود.

گفت: به نظر من مخالفت با نفس (روان تبهکار) دشوارتر از راه پیمایی بر روی هوا است<sup>۴</sup>.

باید به یادداشت که همین صوفیان صافی ضمیر، که مانند محمد صادقانه و صاف و ساده منکر معجزه و قدرت بر اعجاز بودند، پس از چند قرن، در اثر فشار دولت خلیفگان و فقیهان سنی درباری و به دست صوفی نمایان سنت گرا هر یک دارای چندین معجزه شدند، مثلاً قشیری نیشابوری (د: ۴۶۵ق / ۱۰۷۲م) این صوفی سنت زده درباره داستان سهل شوشتری چنین توضیح می دهد که:

ابوعلی دقاق می گفت: سهل شوشتری قدرت خرق عادت می داشت و این سخنان را برای شکسته نفسی می گفت<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> روان تبهکار (نفس) در برابر روان نیکوکار (دل) از ته مانده های ثنویت آریایی است. برای تفصیل بیشتر نک: کاوه، ش ۴۵، ۸۴. حج نامه (۱) (۲)، علی نقی منزوی، مجله کاوه، شماره ۴۵ و ۴۶، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۲۶ - ۳۵؛ مجله کاوه، شماره ۴۷ و ۴۸، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۶۰ - ۷۰.

<sup>۲</sup> حقایق التفسیر، سلمی نیشابوری (د: ۴۱۲ق / ۱۰۲۱م)، Z: سوره اعراف، ش ۷، آیت ۱۴۷: وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْقِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَازِجٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ / و قوم موسی پس از رفتن او به طور سینا مجسمه گوساله ای که صدایی و خواری داشت از طلا و زیورهای خود ساخته و پرستیدند. آیا ندیدند که آن مجسمه بی روح با آن ها سخنی نمی گوید و آن ها را به راهی هدایت نمی کند؟ آری دیدند، ولی پی آن گوساله را گرفتند و مردمی ستمکار بودند.

<sup>۳</sup> رساله قشیریه، قشیریه، برگه ۱۶۳ - ۲۹۶.

<sup>۴</sup> همان جا، برگه ۲۶.

<sup>۵</sup> همان جا، برگه ۱۷۲.

## معجزه (2)

باطنیان، در آغاز کار، منکر هرگونه خرق عادت و آمد و شد ملائکه نزد پیغمبر بودند.<sup>۱</sup>

سجستانی، ابو یعقوب فیلسوف اسماعیلی (سده ۴هـ / ۱۰م) خرق عادت را ممتنع ذاتی شمرده که اصولاً از قدرت همه چیز بیرون است.<sup>۲</sup>

باری اسماعیلیان پس از سجستانی، مانند معتزله پس از نظام معتزلی، زیر فشار خلیفگان و فقیهان حشوی سلفی قرار گرفته، مجبور شدند که اصل معجزه را بپذیرند؛ لیکن باز هم آن را طبق اصول علمی (علم آن روز) تفسیر می‌کردند، چنان که ابن سینا در سده ۵هـ / ۱۱م) انجام می‌داد.

**باقلانی می‌گوید:** باطنیان ملعون می‌گویند: تمام آن چه به دست پیغمبران رخ داده است، همگی به وسیله راه طبیعی و علمی انجام گرفته، اما مردم از آن بی‌خبر بوده‌اند و معجزه به معنی خرق عادت بی‌معنی است؛ بلکه خداوند راه کار را به پیغمبر می‌آموخت و به دیگران نمی‌آموخت؛ زیرا که خرق نظام طبیعت نه برای پیغمبری و نه برای دیگران ممکن نیست و اگر ناپیغمبر، نمی‌تواند کاری مانند کار پیغمبر انجام دهد، به دلیل بی‌اطلاعی او از راه عمل بوده است، مانند ناتوانی بی‌سواد از نوشتن.<sup>۳</sup>

باقلانی در البیان فصلی ویژه اثبات سحر و جادو و ردّ بر معتزله و باطنیان که منکر آن‌ها هستند، ترتیب داده است.<sup>۴</sup>

## تشکیک در معجزه‌ها

مقاومت دانشمندان در برابر معجزه سازی خلیفگان و فقیهان سُنی حشوی دربارها، مجرد انکار خشک و خالی نبود؛ بلکه برای ابطال آن موهومات بچه‌گول‌زن، بحث‌ها ترتیب داده مقاله و رساله‌ها نگاشتند که همگی به دست نگهبانان جهل خلیفه و یارانش از میان رفته، جز نام آن‌ها در فهرست‌ها، و تکه‌پاره گفته‌هایی در کتب ردّ بر آن‌ها، به دست ما نرسیده است.

<sup>۱</sup> الفرق بین الفرق، بغدادی، برگه ۲۹۵.

<sup>۲</sup> اثبات النبوة، سجستانی، چ بیروت، ۱۹۶۶، برگه ۵ - ۶.

<sup>۳</sup> البیان عن الفرق بین المعجزات و الکرامات، ابوبکر باقلانی، چ ۱۹۵۸م، بند ۷۸ - ۸۱.

<sup>۴</sup> همان جا، بند ۹۲ - ۱۰۳.

قدیم‌ترین فیلسوف مسلمان که برخی از اعتراضات او بر خرق عادت به دست ما رسیده، راوندی (د: ۲۴۵ ق / ۸۵۹ م) می‌باشد. او منکر معجزه بود و قرآن را الهام خداوند و از نوع الهام عمومی به همه هنرمندان و کلام آن را انشای محمد پیغامبر می‌دانست و همین عقیدت کافی بود که سنیان او را ملحد و برهمنی و ... بخوانند.

از ردیه‌ای که خیاط معتزلی سنت‌گرا (د: پیرامون ۳۰۰ ق / ۹۱۲ م) به عنوان الانتصار بر راوندی نگاشته است<sup>۱</sup>، چنین می‌نماید که راوندی دانشمندی شیعی بوده و از امامان شیعه دفاع می‌کرده است، اما سنیان به دلیل این که او در کتاب زمردی اقوال برهمنان را نقل کرده، ملحدش خواندند. برخی دلیل‌های وی را در نقد و انکار خرق عادت، هبة الله شیرازی داعی اسماعیلی سنت‌گرا (د: ۴۷۰ ق / ۱۰۷۷ م) در مجلس‌های ۵۱۷ تا ۵۲۲ از کتابش مجالس مؤیدیه آورده است و پل کرواس آن‌ها را نونویس<sup>۲</sup> کرده و در مجله R. S. O. ج ۴، سال ۱۹۳۴ چاپ کرد و عبد الرحمان بدوی آن‌ها را در ۲۶ بند آورده است<sup>۳</sup>.

اعتراض‌های این دانشمند شیعی سده (۳ ه / ۹ م) بر خرافه خرق عادت مرتباً از طرف مسیحیان چون علی بن ربن طبری و یهودیانی چون ابن‌ملکا و سعیدیه، و سنیانی چون باقلانی، بغدادی، ابن‌خرم، غزالی، ابن‌جوزی، فخر رازی، و نیز از طرف خود اسماعیلیان و ۱۲ امامیان، پس از عقب‌نشینی‌هایشان، مورد ناسزاگویی‌ها و تهمت‌ها قرار گرفت، اما علوم ادیان امروزه، شانه از زیر بار همه یاوه‌سرایی خالی کرده، حق را به آن دانشمند می‌دهد که در زندان نگهبانان جهل خلیفه زجرکش شد. و شاید در همان روزها که متوکل خلیفه با کمک ابن‌ربن زردشتی مسیحی شده از راه تألیف کتاب الدین و الدولة مشغول پایه‌ریزی دکان معجزه بود، راوندی و دانشمندان شیعی و گنوسیست دیگر در زندان‌هایش جان می‌دادند.

<sup>۱</sup> الانتصار، خیاط، عبدالرحیم بن محمد، چ نیبرگ، قاهره ۱۹۲۵؛ و بیروت ۱۹۵۷.

<sup>۲</sup> متن مقاله: برنویس.

<sup>۳</sup> دراسات اسلامية من تاريخ الاحاد في الاسلام، عبد الرحمان بدوی، مصر ۱۹۴۵، برگه ۱۷۵ - ۱۸۸.

## تفسیر داستان‌های قرآن

اکنون که مقاومت دانشمندان اسلام را در چند قرن آغاز، و در برابر معجزه‌سازی خلیفگان و فقیهان حشوی سلفی دربارشان دیدیم، اینک باید چگونگی برخورد ایشان را با برخی آیه‌های داستان‌سرایی قرآن، که به صورت ظاهر معجزات یهود و نصارا را پذیرفته است، بررسی کنیم.

برخلاف ادعای پوچ ظاهریان سلفی، که ظاهر همه الفاظ قرآن را قابل استناد می‌شمردند، گنگی، یعنی متشابه بودن برخی آیه‌های قرآن، حتی در زمان خود پیغمبر نیز آشکار شده بود، به طوری که خود قرآن هم آیات قرآنی به دو بخش محکم بی‌نیاز از تفسیر و متشابه نیازمند تفسیر گردیده است<sup>۱</sup> و از سده (۳ هـ / ۹ م) چند کتاب در تفسیر مشکلات قرآن باقی مانده است.

در طول تاریخ، هرگاه مسلمانان دانشمند، ظاهر آیتی از قرآن را مخالف علوم روزگار می‌یافتند، فوراً آن را طبق اصل شیعی و جوب تأویل در ستون متشابهات نهاده، تفسیر می‌کردند، مثلاً در سده (۴ هـ / ۱۰ م) طبری آیه‌های مخالف هیأت بطلمیوسی را و در سده (۱۴ هـ / ۲۰ م) هبة‌الدین شهرستانی آن‌ها را که مخالف هیأت کپرنیک دیدند، تأویل نمودند.

شیعیان منکر معجزه نیز کاری جز این نمی‌کردند، ایشان آیاتی را که مشتمل بر داستان‌های غیرطبیعی می‌دیدند، در شمار متشابهات نهاده، تفسیر می‌کردند. اینک من نمونه برخی از آن تفسیرها را به ترتیب تاریخ زندگی مفسران در این جا می‌آورم:

<sup>۱</sup> Z: قرآن کریم، سوره عمران، شماره ۳، آیت ۷: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷) / اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است، آن‌ها اصل و اساس کتاب‌اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است، ولی کسانی که در قلوبشان انحراف است برای فتنه‌انگیزی از آیات متشابه پیروی می‌کنند، و حال آن که تفسیر واقعی و حقیقی آن‌ها را جز خدا و آن‌هایی که استوار در دانش و چیره‌دستان در بینش‌اند، نمی‌دانند و می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه [چه محکم، چه متشابه] از سوی پروردگار ماست. و [این حقیقت را] جز صاحبان خرد متذکر نمی‌شوند. (۷)



## معجزه (2)

۳۰

مجاهد (د: ۱۰۲ق / ۷۱۹م) در تفسیر آیه ۶۵ بقره، گوید: مقصود از مسخ شده یهود به بوزینه مسخ دل‌های ایشان است نه تن ایشان (نقل از تفسیر بیضاوی)<sup>۱</sup>.

سهل شوشتری (د: ۲۸۳ق / ۸۹۶م) گوساله سامری را چنان که دیدیم تأویل کرده است.

کلینی (د: ۳۲۸ق / ۹۳۹م) مؤلف کافی که قدیم‌ترین اصول چهارگانه شیعه است و چنان که گذشت، مانند صحاح سته از واژه «معجزه» خالی است، در فصلی مخصوص می‌گوید: هر جا در قرن کلمه «آیت» به کار رفته است، مقصود خرق عادت نبوده؛ بلکه مقصود خود پیشوا، امام یا پیغمبر است<sup>۲</sup>.

سلمی نیشابوری (د: ۴۱۲ق / ۱۰۲۱م) نیز در تفسیر خود آیه ۱۸ بقره<sup>۳</sup> و ۳ انعام<sup>۴</sup> را به نقل از واسطی صوفی (د: ۳۲۰ق / ۹۳۲م) همین گونه تفسیر کرده است، پس «آیت» که نزد سنیان به معنی خرق عادت است، نزد گنوسیست‌ها، شیعه و صوفیه، به معنی مظهر خدا، یا نماینده خدا، و بالاخره به معنی پیشوا است، چنان که هنوز نیز ما شیعیان به آخوندهای بلندمرتبه خود لقب «آیه الله» می‌دهیم، و سنیان آن را از بدعت‌های ما می‌شمردند.

مطهر مقدسی، کتاب البدء و التاريخ را در (۳۵۵ق / ۹۶۶م) به گفته خودش برای آن تألیف کرد که اسلام را از ترهات ساده لوحان نجات دهد و مردمی را که هر انسان اندیشه‌ور را ملحد خوانند و از گفتگو در باره شتر پرنده (داستان‌های غیرطبیعی و معجزه‌نما) و قصه خواب‌ها، بیش از تاریخ واقعی لذت می‌برند، بیدارسازی و از طرفی شکاکان بی‌ایمان را هم بکوبد<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> Z: سورة بقره، شماره ۲، آیت ۶۵: وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵) / بی تردید شما سرگذشت کسانی را که در روز شنبه نافرمانی کردند و عصیان ورزیدند دانستید که به آنان نهیب زدیم که به صورت بوزینگانی خوار و رانده شده درآیید. (۶۵) کلینی، کافی، چ تهران ۱۳۸۸ق، ج ۱، ۱۰۷.

<sup>۲</sup> Z: سورة بقره، شماره ۲، آیت ۱۸: صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸) کر و لال و کورند، به این سبب آنان باز نمی‌گردند. (۱۸)

<sup>۳</sup> Z: سورة انعام، شماره ۶، آیت ۷: وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) / و اگر ما نوشته‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم که آنان آن را با دست خود لمس کنند، باز کفرپیشگان می‌گویند: این جز جادویی آشکار نیست.

<sup>۴</sup> البدء و التاريخ، مطهر مقدسی، چ پاریس (۱۸۹۹ - ۱۹۱۹)، افسست تهران، ج ۱، ۴.

## معجزه (2)

۳۱

او همیشه می‌کوشد تا تنها معجزه‌هایی را بپذیرد که با عقل (البته عقل زمان خودش) که آن را ام‌العلوم می‌نامد، موافق آید. او معجزه را امری نسبی شمرده گوید: برخی کارها هنگامی و در برخی جاها معجزه است و در جای دیگر و وقت دیگر معجزه نیست.<sup>۱</sup>

این مرد برخی از تفسیرها را که عقل‌گرایان گنوسیست و شیعی آن روز، برای داستان‌های معجزه‌نما و غیرطبیعی قرآن می‌آورده‌اند، برای ما ثبت کرده، گوید: برخی از مردم معجزه را نمی‌پذیرند و داستان‌های غیرطبیعی هم چون طوفان نوح و عُمَر هزار ساله او (هود ۱۱: ۳۸) و درازی قد مردم عاد و ثمود را تفسیر می‌کنند<sup>۲</sup> و در جای دیگر چنین آورده است: آنان می‌گویند: مقصود از سفینه نوح دین او است و هزار سال عمر دین او است نه عمر خودش؛ زیرا که پیغمبر اسلام هم گفت: خاندان من میان شما هم چون کشتی نوح هستند، هر کس به کشتی در آید رهایی یابد و هر آن کس که دور ماند هلاک گردد، سپس مقدسی یک‌یک عبارات‌های قرآن در باره طوفان نوح را به همین شیوه تفسیر می‌نماید<sup>۳</sup> و ظاهر استدلال این مفسر، شیعی بودن او را می‌رساند.

**سپس در جای دیگر چنین آمد:** سرد شدن آتش ابراهیم را چنین تفسیر می‌کنند که خدا دشمنان ابراهیم را از انداختن او در آتش منصرف کرد.

**و دیگری گفته است:** ابراهیم دارویی بر آتش پاشید تا آن را خاموش کرد، آن چنان که هندوان می‌کنند.

**و دیگران گویند:** مقصود از آتش، اتحاد دشمنان ابراهیم بر سوزانیدن او است، و سرد شدن آتش به معنی مغلوب شدن ایشان در برابر استدلال‌های منطقی می‌باشد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> همان جا، ج ۴، ۱۷۵ - ۱۷۶، این گفته با نظریه باقلانی، تفاوت و عادت‌ها (البیان، برگه ۵۲ - ۵۴) که پیش‌تر گذشت مقایسه شود.

<sup>۲</sup> البدء و التاريخ، ج ۳، ۱۷ - ۱۸.

<sup>۳</sup> Z: سوره هود، شماره ۱۱، آیت ۳۸: وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنَّ تَسْحَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْحَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْحَرُونَ (۳۸) / و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هرگاه گروهی از [اشراف و سران] قومش بر او عبور می‌کردند، او را به مسخره می‌گرفتند. گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، مسلماً ما هم شما را همان گونه که ما را مسخره می‌کنید، مسخره خواهیم کرد.

<sup>۴</sup> همان جا، ج ۳، ۲۲.

## معجزه (2)

۳۲

در قصه صالح و شترش (اعراف ۶: ۷۳) چنین می‌آرد: برخی گویند: مقصود از شتری که صالح از سنگ بیرون آورد دلیل و حجت و برهان صالح است و این که شتر همه آب چشمه را نوشید، یعنی استدلال مخالفان خود را باطل نمود و این که قوم صالح شتر را پی کردند، یعنی در برابر دلیل‌های او عناد ورزیدند.<sup>۱</sup>

و در باره داستان عصای موسی که مارهای جاودان را خورد، گویند: دلیل‌های روشن موسی، بهانه‌های پوچ فرعونیان را خورد، یعنی باطل نمود.<sup>۲</sup>

و در باره افسانه یونس که مدت‌ها در تاریکی شکم ماهی زنده ماند و سپس سالم بیرون آمد، گویند: مقصود از ظلمات شکم ماهی، تاریکی جهل و نادانی است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> همان جا، ج ۳، ۵۵، و در فتوحات مکیه آتش ابراهیم، به غضب نمرود بر ابراهیم تفسیر شده است (نفحات الانس، جامی، در احوال ابن عربی).  
 نک: Z: سوره اعراف، شماره ۶، آیت ۷۳: وَ اِلٰی تَمُوْدَ اٰخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰیَةٌ فَاذْرُوها تَاْكُلْ فِي اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَاْخُذْكُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ (۷۳) / و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست، برای شما دلیلی روشن از جانب پروردگارتان آمده است، این ماده شتر [از سوی] خدا برای شما نشانه‌ای [بر صدق رسالت من] است، پس او را واگذارید تا در زمین خدا بخورد و آزار و گزند به او نرسانید که عذابی دردناک شما را خواهد گرفت. (۷۳)

<sup>۲</sup> البدء و التاريخ، ج ۳، ۴۲ - ۴۴.

<sup>۳</sup> همان جا، ج ۳، ۱۱۲.

## معجزه (2)

۳۳

و در باره قصه سلیمان می‌گفتند: مقصود از چشمه مس در (سبأ: ۳۴: ۱۲)<sup>۱</sup> همان معدن مس می‌باشد و مقصود از مرغ ههد (نمل: ۲۷: ۲۰)<sup>۲</sup> که خبرگزار سلیمان بوده است، مردی سبک رفتار و تیزرو بوده است و مقصود از مورچگان که سخن گفتند توده‌های مردم بی‌نوا، و مقصود از جن که خدمت سلیمان همی کردند، مردمی درشت اندام تندخو می‌باشد و مقصود از باد که در خدمت سلیمان بود، هیبت سلیمانی و وسعت کشور او است.<sup>۳</sup>

و در داستان لشکرکشی حبشیان به حجاز، می‌گفتند: مقصود از مرغ‌های ابابیل که سنگ آتشین بر سر حبشیان ریختند (فیل: ۱۰۵: ۳-۴)<sup>۴</sup> آن است که خدا مهاجمان حبشی را دچار وبا و آبله کرد.<sup>۵</sup>

و نیز مطهر مقدسی می‌گوید: ایشان معجزات پیغمبر ما را نیز معجزات گذشتگان تفسیر کرده گویند: هنگامی که قریش محمد را در غار محاصره کردند، عصبانیت مانع دید ایشان شد، نه معجزه و آن کس که قریشیان را راهنمایی کرد شیطان نبود؛ بلکه یکی از گمنامان قریش بود.<sup>۶</sup>

و در داستان اسرا گویند: روح محمد به آسمان رفت نه تن او، و با این که مقصود رفعت مقام و مرتبت بوده است.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> Z: ۱۲: ۳۴، آیت ۱۲: وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرًا وَ رَوْاحُها شَهْرًا وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ۖ وَ مِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۖ وَ مَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) / و باد را برای سلیمان [مسخر و رام کردیم]، که رفتن صبح گاهش [به اندازه] یک ماه و رفتن شام گاهش [به اندازه] یک ماه بود؛ و چشمه مس را برای او روان ساختیم، و گروهی از جن به اذن پروردگارش نزد او کار می‌کردند، و هر کدام از آنان از فرمان ما سرپیچی می‌کرد از عذاب سوزان به او می‌چشانیم. (۱۲)

<sup>۲</sup> Z: ۲۷: ۲۰، آیت ۲۰: وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) / و سلیمان جویای پرندگان شد پس گفت: مرا چه شده که ههد را نمی‌بینم [آیا هست و او را نمی‌بینم] یا از غایبان است؟ (۲۰)

<sup>۳</sup> البدء و التاريخ، ج ۳، ۱۰۹.

<sup>۴</sup> Z: ۱۰۵: ۳-۴: وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳) / و بر سر آن‌ها دسته‌دسته پرندگانی ابابیل فرستاد (۳) تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ (۴) بر آنان سنگ‌هایی از گِل [سخت] می‌افکندند (۴)

<sup>۵</sup> البدء و التاريخ، ج ۳، ص ۱۸۷.

<sup>۶</sup> همان جا، ج ۴، ۱۷۳.

<sup>۷</sup> همان جا، ج ۳، ۱۳.

## معجزه (2)

۳۴

**سپس گوید:** ایشان همه داستان‌های قرآن را چنین تفسیر می‌کنند.

پس از مطهر مقدسی، سلمی (۱۲ق / ۱۰۲۱م) را می‌یابیم که بسیاری از معجزات پیغمبران را به امور معنوی تأویل می‌کند. چنان که در باره آیه بقره ۲: ۲۸ و انعام ۶: ۱۲۲ زنده کردن مرده را به معنی داناساختن جاهل تفسیر می‌کند.<sup>۱</sup> و نیز در بقره ۲: ۷۳ کشتن یک گاو برای زنده کردن یک مرده را به معنی کشتن «نفس» برای زنده کردن «دل» تفسیر کرده است<sup>۲</sup> و این همان ثنویت مانوی است که در (کاوه، شماره ۴۵: ۸۴) توضیح داده‌ام.<sup>۳</sup> **میبدی** نیز این آیه را همین گونه تفسیر کرده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> Z: سوره بقره، شماره ۲، آیت ۲۸: كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸) / چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که مرده بودید، پس شما را حیات بخشید، سپس شما را می‌میراند، آن گاه دوباره زنده می‌کند، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید. (۲۸)

Z: سوره انعام، شماره ۶، آیت ۱۲۲: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا<sup>۱</sup> كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲) / آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی هاست و از آن بیرون شدنی نیست؟! این گونه برای کافران آن چه انجام می‌دادند، آراسته شد. (۱۲۲)

<sup>۲</sup> Z: سوره بقره، شماره ۲، آیت ۷۳: فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا<sup>۱</sup> كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳) / پس گفتیم: پاره‌ای از آن [گاو ذبح شده] را به مقتول بزنید. خدا مردگان را این گونه زنده می‌کند و نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] خود را به شما نشان می‌دهد، تا ببیندیشید. (۷۳)

<sup>۳</sup> حجانمه (۱) (۲)، علی نقی منزوی، مجله کاوه، شماره ۴۵ و ۴۶، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۲۶ - ۳۵: مجله کاوه، شماره ۴۷ و ۴۸، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۶۰ - ۷۰.

<sup>۴</sup> کشف الاسرار، میبدی، چ حکمت ج ۱۰، ۲۳۹.

## معجزه (2)

۳۵

و نیز سلمی در آیه (توبه ۹: ۴۰) فرود آمدن ملائکه را برای یاری به محمد در جنگ، از قول امام صادق (ع) امام ششم شیعه، به معنی قوت قلب محمد تفسیر کرده است.

و در (هود ۱۰: ۱۲۰)<sup>۲</sup> گوید: مقصود از لشکریان خدا برای کمک مسلمانان، همانا بیان داستان‌های قدیمی است که موجب قوت قلب جنگجویان می‌شود.

و در (اسرا، ۱۷: ۵۹)<sup>۳</sup> آیات را به معنی پیری و جوانی گرفته است.

و در (کهف ۱۸: ۹) می‌گوید: اصحاب کهف در غار قرب، بخواب فنا رفتند، و این واقعه حسی نبوده است.<sup>۴</sup>

پس از سلمی، میبیدی را می‌بینیم که در کشف الأسرار (نگارش ۵۲۰ ق / ۱۲۶ م) هر آیت را سه بار تفسیر می‌کند:

Z<sup>۱</sup>: سورة توبه، شماره ۹، آیت ۴۰: إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰) / اگر پیامبر را یاری ندهید، یقیناً خدا او را یاری می‌دهد؛ چنان که او را یاری داد هنگامی که کافران از مکه بیرونش کردند در حالی که یکی از دو تن بود، آن زمان هر دو در غار بودند، همان زمانی که به همراهش گفت: اندوه به خود راه مده خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را بر پیامبر نازل کرد، و او را با لشکریانی که شما ندیدید، نیرومند ساخت، و شعار کافران را پست‌تر قرار داد و شعار خداست که شعار والاتر و برتر است و خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است. (۴۰)

Z<sup>۲</sup>: سورة هود، شماره ۱۰، آیت ۱۲۰: وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰) / و هر سرگذشتی از سرگذشت‌های پیامبران را که برایت می‌خوانیم، حقیقتی است که دل تو را به آن پابرجا و استوار کنیم، و برای تو در این سرگذشت‌ها حق و برای بهره‌بردن مؤمنان پند و تذکری آمده است. (۱۲۰)

Z<sup>۳</sup>: سورة اسرا، شماره ۱۷، آیت ۵۹: وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹) / و هیچ چیز، ما را از فرستادن معجزات باز نداشت جز اینکه پیشینیان، آن معجزات را تکذیب کردند و به قوم ثمود ناقه دادیم که معجزه ای روشن بود، ولی به آن ستم کردند و ما معجزات را جز برای هشدار دادن به مردم نمی‌فرستیم. (۵۹)

<sup>۴</sup> نویسنده این سطور پنج نسخه عکسی از حقایق التفسیر سلمی تهیه کرده در بیروت به تصحیح و آماده کردن آن برای چاپ مشغول است. برای شناساندن این کتاب باید بگویم که تألیفات میبیدی و ابن عربی سنی شده این کتاب هستند. چنان که خود سلمی نیز سنی شده حلاج و بسطامی است.

## معجزه (2)

۳۶

- اول تحت اللفظ برای عوام مردم؛
- دومین بار برای متوسطان؛
- و بار سوم برای عارفان.

وی در این سومین بار، مانند همه اشراقیان معنی خرق عادت را از بیشتر معجزات سلب کرده است.<sup>۱</sup>

پس از سلمی و میبدی، نوبت ابن عربی (د: ۶۳۸ ق / ۱۲۴۰ م) می‌رسد. این صوفی اندلسی تفسیر خود را دو درجه‌ای ساخته است<sup>۲</sup> (در برابر سه درجه میبدی).

وی داستان انداختن مادر موسی، او را در رود نیل تأویل نموده و عصای موسی و خر عیسی و براق محمد را به معنی نفس حیوانی ایشان دانسته است؛ البته ابن عربی محافظه کارانه‌تر رفتار می‌کند.

او از تأویل داستان ناقه صالح که از سنگ در آمد (اعراف ۷: ۷۳) می‌گوید: ما معجزات را نیز قبول داریم، ولی باز، افسانه یهودی خلقت جهان در شش روز، و داستان پرنده ساختن عیسی از گل، و روح دمیدن در آن (عمران ۳: ۴۹ و مائده ۵: ۱۱) را تأویل کرده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> این تفسیر فارسی در تهران به سال‌های ۳۰ - ۱۳۳۹ خ، ۹۵۰ - ۱۹۵۹ در ده جلد چاپ شده است.

<sup>۲</sup> تفسیر کامل قرآن منسوب به ابن عربی در دو جلد به سال ۱۹۶۸ م در بیروت از روی چاپ هند ۱۲۹۱ ق پخش شده است. برخی در نسبت کتاب به ابن عربی شک آورده آن را به ملا عبدالرزاق کاشانی (د: ۷۳۰ ق / ۱۳۲۹ م) نسبت می‌دهند. چلبی در کشف الظنون می‌گوید: ابن عربی نیم قرن اول قرآن را تفسیر کرده است.

<sup>۳</sup> Z: سورة عمران، شماره ۳، آیت ۴۹: وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹) / و به رسالت و پیامبری به سوی بنی اسرائیل می‌فرستد که من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورده‌ام؛ من از گل برای شما چیزی به شکل پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم که به اراده و مشیت خدا پرنده‌ای می‌شود و کور مادرزاد و مبتلای به پیسی را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را به‌یاد خدا زنده می‌کنم؛ و شما را از آن چه می‌خورید و آن چه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم؛ مسلماً اگر مؤمن باشید این برای شما نشانه‌ای است. (۴۹)

## معجزه (2)

۳۷

چنان که می بینیم همه این مفسران، مسلمان، و بیشتر ایشان شیعی؛ یا صوفی بوده اند و برخی چون مطهر مقدسی و ابن عربی با اظهار وفاداری به سنت و انتقاد از باطنیان باز خود به تأویل آیات داستانی اقدام کرده اند و کوشیده اند تا آن ها را به معنی معقول و طبیعی بازگردانند، به طوری که قوانین طبیعت را نقض نکنند. این تناقض در کردار و گفتار این مؤلفان، مردم هم چون ایشان، نشانه ضرورت اجتناب ناپذیر بودن عمل تفسیر و تأویل در قرن های (۴ تا ۷هـ / ۱۰ تا ۱۳م) می باشد. فحاشی ایشان نیز به اهل تأویل و باطنیان همه از روی ترس و تقیه از مذهب حاکم سنی بوده است.

## چگونه معجزه بر دانشمندان تحمیل شد؟

با همه این تفسیرهای معقول و منطقی، از عبارات های داستانی قرآن، و همه کوشش های علمی ایرانیان، گنوسیست ها، قدریان، غلات، باطنیان، اسماعیلیان معتزله و حتی دوازده امامیان، در مقابله با زورگویی ها و دروغ پردازی های حشویان سلفی و فقیهان دربار خلیفگان، بالاخره دانشمندان گنوسیست مسلمان، در برابر دو عامل از پای در آمدند و پس از سده (۷هـ / ۱۳م) خرافات معجزه سازی به کلی ماسید و جزو عقاید عموم مسلمانان شناخته شد. این دو عامل عبارت بودند از:

۱- فشار مادی دولت ها؛

۲- فشار معنوی یهود و نصارا.

Z: سوره مائده، شماره ۵، آیت ۱۱۰: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَدْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَدْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِأَدْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَدْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۱۰) / هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتم را بر خود و بر مادرت یاد کن، آن گاه که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدم، که با مردم در گهواره و در میان سالی سخن گفتی، و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که به اذن من از گل، مجسمه ای به شکل پرنده می ساختی، پس در آن می دمیدی و به فرمان من پرنده ای زنده می شد، و کور مادر زاد و شخص پیس را به اذن من شفا می دادی، و زمانی که مردگان را به اجازه من بیرون می آوردی، و آن گاه که بنی اسرائیل را هنگامی که برای آنان دلایل روشن آوردی از تو بازداشتیم، پس کسانی که از آنان کافر شدند، گفتند: این جز افسونی آشکار نیست. (۱۱۰)



## معجزه (2)

۳۸

## ۱- فشار مادی دولت خلیفگان

همان طور که گذشت (کا ۴۳: ۳۲۰)<sup>۱</sup> نفی معجزه نبوت را به صورت ساده اشراق عمومی در می آورد و در نتیجه شکل قانونی حکومت خلیفگان عرب، که برخلاف شاهان ساسانی، ادعای هیچ گونه هنری، جز جانشینی آن پیغمبر نمی داشتند، متزلزل می شد. از این رو، دولتیان با تمام نیروی خود در محو این مقاومت و قلع و قمع دانشمندان کوشیدند. با چماق تکفیر، قتل، زنده سوزی، دست و پا بُردن، کتاب سوزی، منکران معجزه و آثار ایشان را نابود می کردند (کاوه، شماره ۳۶: ۲۲۳ و ۴۲)<sup>۲</sup> و برای آن که معجزه را در شمار عقاید اسلام در آورند از متکلمان درباری استفاده نموده، به دست این جیره خواران که منطق جامد ارسطو را به طور مجرد وسیله دجالی و جدل بازی و اثبات نظریات دولتی قرار داده بودند، اصل «معجزه» اثبات گردید، و همه آن اعتراضات عقلی، مبتنی بر واقعیات و پراتیک زندگی، و آزمایش روزانه را که راوندی و دیگران بر معجزه وارد کرده بودند، و هم چنین همه تفسیرهای معقول که از آیات قرآن کرده بودند، و نمونه اش را از کلینی، مطهر مقدسی، سلمی، میبدی، ابن عربی نقل کردیم مردود شناختند. و به حق کینه مقدسی، در دل عرفا و حقیقت پرستان، نسبت به هر چه نام منطق ارسطو و فلسفه مشاء دارد، روشن ساختند، که تا ابد خاموش نخواهد شد (کاوه، شماره ۴۵: ۸۱ - ۸۲)<sup>۳</sup>.

پیشگامی این عوام فریبی و دجالی بزرگ را متکلمان یهودی و مسیحی و به دنبال ایشان حشویان سلفی و متکلمان سنی که همگی جیره خوار دربار خلیفگان بودند، به عهده گرفتند، غیر از آنان که تاکنون نام برده ایم، اشخاص زیر نیز در پهن کردن این بساط، نقش مؤثر داشته اند:

<sup>۱</sup> مجله کاوه، شماره ردیف ۴۳، مونیخ، سال ۱۰، شماره چهار، مهرماه ۱۳۵۱ خ، شعبان ۱۳۹۲، سپتامبر ۱۳۷۲، برگه ۳۲۰-۳۲۹، مدینه فاضله فارابی، علی نقی منزوی.

<sup>۲</sup> مجله کاوه، شماره ۳۶، مونیخ، سال ۹، مرداد ۱۳۵۰، جمادی الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه های ۲۱۸ - ۲۲۴، اشراق هندوایرانی و نبوت اسرائیلی، علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ).

مجله کاوه، شماره ۴۱-۴۲، سال دهم، شماره دوم و سوم، مردادماه ۱۳۵۱ / جمادی الثانی ۱۳۹۲ / اوت ۱۹۷۲، برگه I-XIV، مقاله قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی نقی منزوی.

<sup>۳</sup> مجله کاوه، شماره ۴۵، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۷۷-۸۸، صوفیان بی سلسله و برخی ویژگی های ایشان، علی نقی منزوی.

## معجزه (2)

۳۹

- علی بن سهل ربن طبری<sup>۱</sup>، مستشار مسیحی متوکل خلیفه که بعد از این یاد خواهیم کرد، در کتاب الدین و الدولة (نگارش: ۲۵۲ق).

- بغدادی (د: ۴۲۹ق / ۱۰۳۷م) در اصول الدین.

- ابن ملکا یهودی مسلمان نما (د: ۵۴۷ق / ۱۱۵۲م) در المعبر<sup>۲</sup>.

- ابن جوزی (د: ۵۹۸ق / ۱۲۰۱م) در تلبیس ابلیس.

- فخرالدین رازی (د: ۶۰۶ق / ۱۲۰۹م) در بسیار از آثارش.

پس از یهود و مسیحیان و سنیان سلفی و اشعری، نوبت به معتزله رسید، این گروه که قهرمانانی هم چون نظام و ثمامه یاد شده بیرون داده بود، دو قرن بعد عبدالجبار معتزلی را بیرون داد که آثارش را در کمک به بساط معجزه سازی یاد کردیم. و پس از معتزله نوبت به شیعه دوازده امامی و اسماعیلی رسید. خلاصه هر گروهی که می خواست از زیر ساطور خلیفگان بدر رود، بر صفحه روزگار باقی ماند، «معجزه» را به شکلی پذیرفت و در اثبات آن و ردّ بر مخالفان آن کتاب بیرون داد، و از گذشتگان خود تبری جست. مثلاً معتزله، نظام و یارانش را «قَدْری» خواندند، و شیعه، گذشتگان خویش را «عُلات» نامیدند.

**جالب توجه است که شهورزی می گوید:** بیشتر شبهاتی که فخر رازی اشعری در کتب خویش بر فلاسفه و عقل گرایان وارد ساخته است، از ابن ملکای یهودی گرفته است. ابن ملکا کسی است که ظهیرالدین بیهقی شیعی (د: ۵۶۵ق / ۱۱۶۹م) کتابی در ردّ بر او و کتابش المعبر نگاشته است<sup>۳</sup>. و چنان که می دانیم، خواجه طوسی در شرح خود بر اشارات ابن سینا، بیشتر

<sup>۱</sup> متن مقاله: علی بن سهل بن ربن طبری.

<sup>۲</sup> یاقوت حموی، معجم الادباء، چ، مرگلیوت، ج ۵۰، ص ۲۱۲؛ و ثقات العیون، آقابزرگ تهرانی، تصحیح علی نقی منزوی، برگه ۱۸۸.

<sup>۳</sup> او پزشک یهودی دربار مستنجد خلیفه بود مسلمان شد، اما نگذارد که فرزندانش مسلمان شوند، و برای آن که از ارث محروم نگردند کلاه شرعی ساخت، مقدمه کتابش المعبر، چ؛ حیدرآباد ۱۹۳۸ در دو جلد، دیده شود.

## معجزه (2)

۴۰

اعتراضات فخر رازی و ابن‌ملکا را جواب داده است. و قطب‌الدین رازی (د: ۷۶۶ق / ۱۳۶۴م) کتابی در محاکمه میان خواجه نصیر طوسی فیلسوف شیعی و فخرالدین رازی متکلم سنی نگاشته است.<sup>۱</sup>

سُنیان برای قبولاندن «معجزه» بر مردم، مانند همیشه حتی از دست‌بردن در کتاب‌های مردان مشهور نیز فروگذاری نکردند، مثلاً: ابن‌سینا که در سراسر کتاب اشارت با اصرار و تعهد به جای کلمه «نبی» واژه «عارف» به کار می‌برد و به جای «معجزه» واژه «خرق عادت»؛ یا جمله «کاری که به نظر غیرطبیعی می‌آید» استعمال می‌کند، ناگهان می‌بینیم در بند ۲۸ از نمط ۱۰ آن کتاب می‌گوید: معجزات از آن انبیا و کرامات از آن اولیا است.

خوشبختانه آن سنی که می‌خواست از شهرت ابن‌سینا برای اثبات اندیشه «معجزه» استفاده کند، سبک‌شناسی نمی‌دانست تا این چند جمله را با همان سبک و اصطلاحات ابن‌سینا بر کتابش بیفزاید. این بود گوشه‌ای از فشارهای مادی خلیفگان برای پهن کردن بساط معجزه‌سازی.

## ۲- فشار معنوی یهودی و نصارا

دومین عامل که «معجزه» را وارد عقاید مسلمانان کرد، فشار تبلیغاتی اهل کتاب بود. توضیح آن که: غلات و اسماعیلیان و قدریان و دیگر منکران «معجزه» همگی مسلمان بودند، گر چه سُنیان ایشان را کافر می‌شمردند، ولی در واقع نیز مذهب آنان علمی و فلسفی‌تر بود و با خرافات عامیانه سُنیان فرق‌هایی داشت؛ لیکن بهر حال ایشان در مسلمانی خود شک نمی‌دانستند.

<sup>۱</sup> احمد فرزند محمد بویه‌ای رازی ورامینی، قطب‌الدین رازی (۶۴۷ - ۷۶۶ق) از دانشمندان شیعه در علم منطق و کلام و فلسفه. وی شارح حکمت اشراق سهروردی است. کتاب المحاکمات بین شرحی الاشارات مهم‌ترین نگاشته اوست. او داوری میان دو شرح فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات ابن‌سینا کرده است. شرح فخر رازی، شرحی انتقادی بر اشارات ابن‌سینا است و شرح اشارات خواجه دفاع از ابن‌سینا و نقد شرح فخر است. رازی در این کتاب میان این دو داوری و محاکمه می‌کند.

## معجزه (2)

۴۱

از طرف دیگر پس از روی کار آمدن متوکل خلیفه متعصب عباسی (د: ۲۴۷ق / ۸۶۱م)<sup>۱</sup> و به مستشاری گرفتن علی بن ربن طبری مسیحی را و تالیف کردن او کتاب الدین و الدولة را در (نگارش: ۲۵۲ق / ۸۶۷م)<sup>۲</sup> که در آن بی سوادى محمد را تثبیت کرد، سُنّیان به تقلید از یهود که «کلمه» را قدیم می دانستند قدیم بودن قرآن را که از پنجاه سال پیش تر، مورد گفتگو بود، عقیده رسمی شناختند و با این عقیده نقش محمد را در انشای قرآن از میان بردند (کاوه، شماره IX: ۴۲)<sup>۳</sup>. و چون بسیاری از اساطیر یهود، مانند مساله آغاز جهان و معجزات منسوب به انبیای بنی اسرائیل به صورت ظاهر در قرآن تکرار شده است، امکان ایستادگی منکران «معجزات» در برابر قدرت خلیفگان ضعیف گشت و کم کم از میان برفت؛ زیرا که از طرفی یهود و نصارا به مسلمانان فشار می آوردند که: پیغمبران ما معجزه می داشتند و محمد بدانها اعتراف کرده است، شما چه دارید؟ و از طرفی دیگر، خلیفه و فقیهان سنی دربارش حق هرگونه تأویل آیه های معجزه نما را از دانشمندان مسلمان سلب کرده بودند.

**در نتیجه:** ادعای معجزه برای محمد یگانه راه بود که جلو مسلمانان، برای ردّ اهل کتاب بازمانده بود، و پس از آن که باقلانی دو کتاب خود را در اثبات سحر و جادو<sup>۴</sup> و درباره معجزه بودن قرآن نگاشت<sup>۵</sup>، معجزه به صورت یکی از معتقدات عمومی ماسید، سپس شیعه و سنی در معجزه سازی هر یک برای رهبران خویش مسابقه نهادند.

<sup>۱</sup> تعصب این خلیفه تا آن جا بود که نه تنها دادگاه های انگیزسیون عقاید او اندیشه وران را به نوشتن توبه نامه و تنفرنامه و نوشتن کتاب مطابق عقیدت او مجبور می کردند؛ بلکه مانند نجدیان امروز آرامگاه حسین بن علی را در کربلا که دست هنرمندان گنوسیست آریایی تزیین کرده بود، خراب کرده قبر او را آب بست. گویند امامان ۱۰ و ۱۱ شیعه را نیز زهرگش کرده است.

<sup>۲</sup> کتاب الدین و الدولة علی فرزند سهل ربن طبری (نگارش: ۲۵۲ق / ۸۶۷م)، نخستین بار با تصحیح و اندکی تعلیق از مغناحه در قاهره به سال ۱۹۲۳م چاپ شد، سپس به سال ۱۹۷۳م در بیروت آقای عادل نویهض با افزودن تعلیقات تاریخی آن را از نو در ۲۳۹ برگه چاپ کرد؛ لیکن متأسفانه، هیچ گونه اشارتی به چاپ و تصحیح و حتی تعلیقات چاپ اول که از آن استفاده کرده بود، نمود.

<sup>۳</sup> مجله کاوه، شماره ۴۱ و ۴۲، مونیخ، س ۱۰، مرداد ۱۳۵۱خ، شمارگان برگه ها با اعداد رومی I - XIV، پس از برگه ۱۶۸، قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی نقی منزوی.

<sup>۴</sup> این کتاب به نام البیان عن الفرق بین المعجزات و الکرامات و السحر به تصحیح و مقدمه مبشران یسوعی بغداد در ۱۹۵۸ در بیروت چاپ شده است.

<sup>۵</sup> این کتاب معجزه بودن قرآن نیز به تصحیح احمد صقر با مقدمه و تعلیقات، در مصر به سال ۱۹۶۳ چاپ شده است.

## عقب نشینی با مقاومت

اینک که تا اندازه‌ای با چگونگی تکامل عقیده «معجزه» و ادعاهای روزافزون معجزه‌سازان آشنا شدیم، بد نیست که تکامل معکوس عقیده مخالفان معجزه را که به صورت عقب‌نشینی مرتب دیده می‌شود نیز بررسی نماییم. این عقب‌نشینی‌ها گرچه بی‌مقاومت نبود؛ لیکن بهر حال با پذیرش اصل «معجزه» همراه بوده است.

با گرم شدن تنور آدم و کتاب‌سوزی خلفا، اندک‌اندک امکان انکار آشکار معجزه از دانشمندان مسلمان سلب گردید، و منکران معجزه مجبور شدند نظریات خود را به صورت‌های گوناگون و پوشیده بیان دارند. من در این جا چند صورت از آن‌ها را یاد می‌کنم:

### قَدْرِیَان

قدریان میان «آیت» و «خرق عادت» فرق نهاده، آیت را برای پیغمبر لازم شمرده و خرق عادت، یعنی معجزه را باطل می‌شمردند.

**ایشان می‌گفتند:** برای پیغمبر غیر از آوردن نظام بهتر معجزه لازم نیست.<sup>۱</sup> ۵۳

اینان دعوت به نیکوکاری را «آیت» دانسته و «خرق عادت» نمی‌دیدند. این فرق بعدها نزد صوفیان، مانند بایزید بسطامی و جوزجانی نیز دیده می‌شود، که در عنوان «ایستادگی دانشمندان» یاد کرده شد و ظاهراً همه آن‌ها تکامل یافته نظریه «ورگرم» و «ورسرد» ساسانیان باشد.

### اباضیان

**اباضیان نیز می‌گفتند:** درستی گفتار محمد خود حجت و دلیل و آیت او است و نیاری به خرق عادت ندارد.<sup>۲</sup>  
و **کرامیان** نیز همین نظر را تایید می‌کردند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> بغدادی، الفرق بین الفرق، برگه ۳۴۴.

<sup>۲</sup> همان جا، برگه ۱۰۶.

<sup>۳</sup> همان جا، برگه ۲۲۲.

## معجزه (2)

۴۳

اما در سده سوم، قَدَریان در برابر حشویان سلف‌پرست، مغلوب شده و به روز خلیفگان، از جامعه سُنی (مذهب رسمی دولتی آن وقت) طرد شدند و نظریه خرافه‌بودن خرق عادت، به بزرگانی هم چون نظام، راوندی، ایرانشهری، محمد زکریا رازی منحصر گردید و در سده چهارم معجزه به صورت یکی از عقاید اساسی درآمد و دو کلمه «آیت» و «معجزت» مترادف شناخته شد.

در اواخر سده (۴۴ / ۱۰م) که فتوادل‌های فارس و دیلم به حکومت رسیدند، به سُنی‌گری و محافظه‌کاری گراییده، در معجزه‌سازی با خلیفه و فقیهانش همکاری آغاز کردند. صاحب عباد طالقانی (م ۳۸۵ ق / ۹۹۵م) در ری با هرگونه فکر اشرافی و فلسفی مبارزه می‌کرد و دیلمیان را از راه معتزلی به سُنی‌گرایی کشانید (کاوه، شماره ۴۵: ۷۷)<sup>۱</sup> و در بغداد و شیراز، باقلانی اشعری، به اتکای خلیفه همان کار را به صورتی بدتر انجام می‌داد.

دیلمیان نیز از شیعی‌گری خود به سینه‌زنی، و نوشتن اسم امامان ۱۲ گانه بر ستون‌ها بسنده کرده عقاید قشری باقلانی را بر افکار شیعیان، مسلط ساختند و تحت تأثیر این جریان، کار سُنی‌گرایی شیعیان بدان جا کشیده که شیخ مفید بغدادی (د: ۴۱۳ ق / ۱۰۲۲م) بر اعتقادنامه ابن بابویه قمی (د: ۳۸۱ ق / ۹۹۱م) که خود از نویسندگان اصول چهارگانه شیعه است (کاوه، شماره ۴۴: ۴۴۰) تصحیح‌نامه نگاشت<sup>۲</sup> و در بعضی موارد در خرافه‌بافی دست باقلانی اشعری را به پشت بست و چنان که می‌دانیم در اثر این محافظه‌کاری و نرمش‌های دیلمیان آل بویه، خلیفه عرب جرأت یافت تا با توطئه‌کاری، سلجوقیان را به سال (۴۴۷ ق / ۱۰۵۵م) بر ایشان مسلط کرد<sup>۳</sup> و کتاب‌سوزی را، که مدتی در زمان بویه‌یان تعطیل شده بود، به دست این ترکان مست از سرگرفت.

<sup>۱</sup> کاوه، شماره ۴۵، ۷۷.

<sup>۲</sup> اعتقادات صدوق، ابن بابویه مکرر؛ و تصحیح الاعتقاد شیخ مفید (د: ۴۱۳ ق) در تبریز، به سال ۱۳۵۸ ق، ۱۹۳۹ م چاپ شده است.

<sup>۳</sup> کامل ابن اثیر؛ و منتظم ابن الجوزی حوادث سال‌های ۴۴۷ - ۴۴۸.

## تفسیر سنیایی معجزه

ابن سینا، فیلسوف عالی قدری که در چنان شرایط در دربار منتسب به خلیفگان عرب و بویهیان سنی زده می‌زیست، ناچار بود، رای ایشان را در نظر گیرد. از این رو، او می‌کوشید تا به جای آن که معجزه را یک سره نفی کند، آن را به صورت علمی (البته علم آن روز) طوری تجزیه و تحلیل کند که به قانون علت و معلول لطمه وارد نیاید (کاهو، شماره ۴۲: ۷) البته این گونه تفسیر چنان که زیر عنوان «ایستادگی دانشمندان» گذشت، نزد باطنیان و اسماعیلیان سابقه داشته است؛ لیکن با در نظر گرفتن محیط در شرایطی که ابن سینا در آن می‌زیست کسی را جرأت تفسیر معجزه از راه قانون باقی نمانده بود و ابن سینا نیز با این فداکاری وضع خویش را به خطر انداخت و کرسی وزارت را به زندان تبدیل کرد. باری تفسیر سنیایی معجزه، که خود نیازمند مقاله جداگانه و مفصل است، در حقیقت خود نوعی انکار معجزه می‌باشد؛ زیرا که معنی کلاسیک «معجزه» همانا پاره کردن رشته علل و معلولات است، و کسانی چون باقلانی و غزالی که درست به «معجزه» قایل بوده‌اند، قانون علیت را نفی می‌کرده‌اند. اثبات قانون علیت با اثبات معجزه جور نمی‌آید. با این همه ابن سینا در کتاب‌های خود به ویژه در اشارت از به کار بردن کلمه «معجزه» جز در یک جا که در اصالت آن نیز شک توان داشت، به کلی خودداری کرده است.<sup>۱</sup>

## معجزه علمی و عملی

در سده پنجم که می‌توان آن را سده سنی‌گرایی نامیده، حتی اسماعیلیان که تا سده چهارم در انکار هرگونه خرق عادت پایدار مانده بودند، ناچار شده، برای یافتن راه گریز از پذیرش خرافات نظریه «فرق میان آیت و معجزه» را به صورت «فرق میان معجزه علمی و معجزه عملی» تبدیل کنند تا به قبول «معجزه علمی» خود را زیر پتک تکفیر سنیان خلاص کنند. قدیم‌ترین اسماعیلی را که می‌شناسم، مسأله را چنین مطرح کرده است، هبة‌الله داعی شیرازی (د: ۴۷۰ ق / ۱۰۷۷ م) است.

<sup>۱</sup> عنوان «فشار مادی» در همین مقاله دیده شود.

## معجزه (2)

۴۵

وی در مجالس مؤیدیه برخلاف سلف خود سجستانی که علناً منکر خرق عادت بود<sup>۱</sup>، این دو نوع معجزه را پذیرفت، ولی او گفت: معجزه علمی که همان دعوت به نظام اصلاح است، بر معجزه عملی (خرق عادت) ترجیح دارد و صاحب دلی چون سلمان به معجزه علمی محمد بسنده کرده، معجزه عملی از وی نخواست<sup>۲</sup>.

## قدرت و علم

عین القضاة همدانی (کشته ۵۲۵ ق / ۱۱۳۱ م) نیز اشارتی کوتاه و مبهم بدین فرق نموده، معجزه عملی را قدرت و معجزه علمی را علم نامیده است<sup>۳</sup>.

## معجزه و قانون گذار

ابن رشد، فیلسوف اندلس (د: ۵۹۵ ق / ۱۱۹۸ م) می گوید: عوام الناس به معجزات استدلال کنند، و خواص مردم به قانون گذاری و نظام اصلاح پیغمبر چشم دارند. سپس می گوید: معجزات را باید در بست پذیرفت، چون شک در آنها موجب عقوبت است، اما کوشش های ابن سینا برای علمی کردن معجزه بی جا و بیهوده است<sup>۴</sup>.

## آخرین جرقه روشنایی

می توان نظر خواجه نصیر طوسی (د: ۶۷۲ ق / ۱۲۸۳ م) را آخرین جرقه روشنایی خردگرایانه در تفسیر معجزه خواند، که خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود. پس از دو قرن تسلط خرافات حشویان سنی بر اندیشه مردم، در هم ریخته شدن

<sup>۱</sup> سجستانی (سده ۴ هـ / ۱۰ م)، اثبات النبوه، چ بیروت ۱۹۶۶، برگه ۵ - ۶.

<sup>۲</sup> مجالس مؤیدیه، نسخه خطی دکتر حسین همدانی در قاهره، مجلس ۱۹ (پل کرواس مجلس های ۵۱۷ - ۵۲۲) آن را در مجله مطالعات شرقی چاپ کرده، و عبدالرحمان بدوی همان را در الاحاد فی الاسلام، تجدید چاپ کرده است.

<sup>۳</sup> نامه های عین القضاة، چ بیروت، ج ۲، بند ۶۲۳ - ۶۲۴.

<sup>۴</sup> تهافت التهافت، ابن رشد، چ بیروت ۱۹۳۰، برگه ۵۱۴ - ۵۱۶.



## معجزه (2)

۴۶

کاخ جهل‌پرور خلیفگان در بغداد به سال (۶۵۶ ق / ۱۲۰۸ م) [رویداد و] برای مدتی کوتاه اندیشه‌ها را از بند تقلید و تعبد رها ساخت و پرتو فلسفه درخشیدن گرفت، تا آن جا که بنیان‌گذار دانشگاه مراغه جرأت نمود، افکار ابن‌سینا را زنده کند، و خراب‌کاری‌های مسیحیانی چون ابن‌ربن، و یهودیانی چون ابن‌ملکا (د: ۵۴۷ ق / ۱۲۵۲ م) و سنیایی، چون فخر رازی (د: ۶۰۶ ق / ۱۲۰۹ م) را تا اندازه‌ای جبران کند.<sup>۱</sup>

او معجزه را دو باره مانند ابن‌سینا از نظر علمی (علم آن روز) مورد تفسیر قرار داد و مانند صوفیان و اسماعیلیان و ساسانیان آن را به دو قسم سرد و گرم تقسیم نمود؛ لیکن برای جدا نشان دادن خود، از به کاربردن اصطلاح‌های «سرد و گرم» ساسانی و «علمی و عملی» اسماعیلی خودداری کرده، به جای آن‌ها اصطلاح‌های تازه «معجزه قولی و معجزه فعلی» استعمال نموده است.

**او می‌گوید:** خواص مردم معجزه قولی، یعنی دعوت به نظام اصلاح را ترجیح می‌دهند، اما مردم عامی به معجزات فعلی زودتر رام می‌گردند، سپس می‌گوید: اصولاً معجزه فعلی (یعنی خرق عادت) به تنهایی برای اثبات پیغمبر بودن کسی کافی نیست، چون از سحر و جادو تمیز داده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

ابن‌کمونہ سعد بن هبة‌الله (د: ۶۸۳ ق / ۱۲۸۴ م) در کاشف همین گفته‌ خواجه طوسی را بی‌ذکر نام او آورده گوید: عوام معجزه فعلی و خواص معجزه قولی را می‌پسندند.<sup>۳</sup>

در این جا متوجه می‌شویم که ابن‌کمونہ برای اولین بار مفهوم «معجزه علمی / قولی» را از شیعه و اسماعیلیه گرفته به مذهب یهودی وارد کرده است؛ زیرا که در مذهب یهودی تا آن تاریخ جز «معجزه علمی / فعلی»، یعنی همان افسانه‌های انبیای اساطیری، معجزه دیگری شناخته نبوده است.

<sup>۱</sup> عنوان «فشار مادی» در همین مقاله دیده شود.

<sup>۲</sup> خواجه نصیر طوسی، شرح اشارت، نمط ۹، چ تهران ۱۳۷۹ ق، ۱۹ ج ۳، ۳۷۲.

<sup>۳</sup> الکاشف، ابن‌کمونہ، نسخه خطی مجلس شورای ملی تهران، ش ۵۳۸۳، برگ ۹۵ نسخه عکسی خودم در بیروت.

## معجزه (2)

۴۷

باری متأسفانه این درخشش خردگرایی دیر نپایید. پس از خواجه نصیر تا دورهٔ رنسانس ایران در حدود اطلاعات من کسی جرأت نکرد، کتابی هم چون آغاز و انجام او بنگارد؛ و یا معجزه را مانند او تفسیر نماید؛ بلکه به مجرد رسمی شدن مذهب شیعه، در دورهٔ غازان خان مغول، بزرگان شیعه که به مقاماتی رسیده بودند، درست مانند دورهٔ بویهیان محافظه‌کاری و سنی‌گرایی آغاز نمودند. مقایسهٔ فتوای علامه حلی (د: ۷۲۶ ق / ۱۳۲۶ م) در بارهٔ هنر مجسه‌سازی با نظر شیخ طوسی (د: ۶۶۰ ق / ۱۰۶۷ م) که در (کاوه، شمارهٔ ۴۶، برگهٔ ۳۲) آورده‌ام<sup>۱</sup> و نیز مقایسهٔ نظر علامه در معجزه با نظر خواجه طوسی که در بالا گذشت، این سنی‌گرایی شیعیان به حکومت رسیده را بخوبی نشان می‌دهد و چنانچه بخواهم در جه‌بندی کنیم، باید شیعیان سه قرن اول را علوی شیعیان دیلمی را معتزلی و شیعیان عهد غزانی را اشعری و شیعیان عهد دوم صفویه را حنبلی بنامیم، آری متأسفانه چنین است سنت به حکومت رسیدن نهضت‌ها.

از طرف دیگر، پس از سقوط دربار جهل‌پرور خلیفه در بغداد، فتوادل‌های سنی نیز به فکر تحکیم موقعیت‌های منززل شدهٔ خویش افتادند، افرادی از ایشان که به وزارت امیران مغول گماشته می‌شدند، تمام کوشش خود را در راه بسط خرافات و مبارزه با علم و فلسفه صرف می‌کردند. قاضی نورالله شوشتری در احوال آملی مؤلف دانشمند دائرةالمعارف نفائس الفنون آورده است، که خواجه رشیدالدین طبیب وزیر الیجایتو، دوازده تن از سنیان متعصب را زیر نظر قاضی عضد ایچی (د: ۷۵۶ ق / ۱۳۵۵ م) به تألیف کتاب‌هایی فلسفی نما به منظور صورت منطقی بخشیدن به خرافات مانند اساطیر معجزه، وادار کرده بوده است.

خلاصه آن که از سدهٔ (۷۷ / ۱۳ م) به بعد، مسابقهٔ سالوسی و ریا و ظاهرپرستی میان عالم‌نمایان شیعی و سنی چشم‌گیر می‌باشد.

<sup>۱</sup> مجلهٔ کاوه، شمارهٔ ۴۵ و ۴۶، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگهٔ ۲۶-۳۵، حج‌نامهٔ (۱)؛ مجلهٔ کاوه، شمارهٔ ۴۷ و ۴۸، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگهٔ ۶۰-۷۰، حج‌نامهٔ (۲)، علی‌نقی منزوی؛ مجلهٔ کاوه، شمارهٔ ۵۱، مونیخ، سال ۱۳۵۳ خ، فروردین، برگهٔ ۶، دربارهٔ هنر نقاشی در ایران، علی‌نقی منزوی.

## فورمول عامیانه معجزه در عصر حاضر

آری، نظریه سنی در باره معجزه روزبه روز تقویت گردید، تا به وضع امروز رسید. تهنوی در کشف اصطلاحات الفنون (نگارش: ۱۱۸۵ق / ۱۷۴۵م) آن را به شکل زیر فورموله نموده است: خرق عادت شش گونه است؛ زیرا که:

- الف) یا به دست کافر رخ می دهد؛
- یا که اگر مخالف ادعایش در آید «اعانه» نامیده شود؛
- و اگر موافق ادعایش سرزند «مکر و استدراج» خوانده شود؛
- ب) و یا به دست مسلمان رخ دهد؛
- پس اگر خرق عادت کننده جاهل باشد «معونه» نامیده شود؛
- و اگر عارف بود، پس در صورتی که بعد از ادعای نبوت سرزند «معجزه» نام دارد؛
- و اگر پیش از ادعای نبوت باشد «ارهاص» خوانده شود؛
- و اگر اصولاً صاحبش ادعایی نداشته باشد «کرامت» نامیده شود.

### نکته ای در باره تقسیم بندی تهنوی

در این تقسیم بندی که بر پایه تئولوژی سنی نهاده شده است، معنی اصطلاح های یاد شده جالب توجه است: **اعانه:** کمک خدا به مؤمنین است که کافر را رسوا می سازد.

## معجزه (2)

۴۹

**مکر و استدراج:** خدا به خرق عادت کننده که کافر است و به پیروانش در باغ سبز نشان می دهد تا ایشان را با مکر و خدعه به جهنم بکشاند. این معنی از ظاهر آیه «سنستدرجهم من حیث لا یعلمون» (اعراف ۷: ۱۲۸ و قلم ۶۸: ۴۴) و ظاهراً آیه «و الله خیر الماکرین» (عمران ۳: ۵۴)<sup>۲</sup> گرفته شده است.

**معونه:** کمک خدا به مؤمن جاهل است، به احترام حُسن نیت جاهل.

**معجزه:** مردم را از آوردن مثل آن عاجز می سازد.

**ارهاص:** شتابزدگی است، در اظهار خرق عادت پیش از وقت مناسب، مانند «شطح» برای صوفیان.

**کرامت:** بخششی است که خدا به صاحب آن می نماید.

<sup>۱</sup>Z: سوره اعراف، شماره ۷، ۱۲۸: وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲) / و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد.

Z: سوره قلم، شماره ۶۸، ۴۴: فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) / پس مرا با کسانی که این قرآن را انکار می کنند واگذار، به زودی ما آنان را به تدریج از آن جا که نمی دانند [به سوی عذاب] می کشانیم؛ (۴۴)

<sup>۲</sup>Z: سوره عمران، شماره ۳، ۴۴: وَمَكْرُؤًا وَّ مَكْرًا اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴) / و نیرنگ زدند، و خدا هم جزای نیرنگشان را داد و خدا بهترین جزادهنده نیرنگ زندگان است. (۵۴)

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

- آثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان محمد فرزند احمد بیرونی (۳۶۳ - ۴۴۰ ق)، تصحیح زحائو، بنیاد ترجمه آثار شرقی، ۱۸۶۹م؛ دیگر: به کوشش اکبر داناسرشت، ۱۳۲۱خ.
- اثبات النبوة، سجستانی ابویعقوب اسحاق فرزند احمد (سده ۴هـ / ۱۰م)، چ بیروت، فصل هشتم، مقاله پنجم؛ دیگر: اثبات النبوات، ابویعقوب سجستانی، تصحیح ویلفرد مدلونگ و پل واکر، بیروت، ۱۹۶۶م؛ با مقدمه حسن انصاری، کتاب رایزن، تهران، ۱۳۹۵خ.
- ارتنگ مانی.
- ارداویرافنامه (ارداویرازنامه)، حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، ژینیو، فیلیپ، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران، چاپ اول: ۱۳۷۲خ.
- ارداویرافنامه (بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی)، ترجمه دکتر رحیم عفیفی، انتشارات توس، ۱۳۹۱خ؛ ارداویرافنامه، تحقیق رحیم عفیفی، دانشگاه مشهد، ۱۶۴ برگه، ۱۳۴۳خ.
- ارداویرافنامه، محمد معین، ۱۳۲۵خ.
- ارداویرافنامه؛ یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیستی، ترجمه از رشید یاسمی، ۱۳۱۴خ.
- الإشارات و التنبیها، ابوعلی ابن سینا، حسین (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، پژوهش مجتبی زارعی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱خ.
- اشراق در سده هفتم میلادی، علینقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۸، سال ۹، آذرماه ۱۳۵۰، دسامبر ۱۹۷۱، شوال ۱۳۹۱، برگه ۶۱۸-۶۲۶.
- اصول الدین، التبصرة البغدادية، عبدالقاهر فرزند طاهر بغدادی تمیمی (۴۲۹ ق / ۱۰۳۷م)، چاپ استانبول ترکیه، ۱۳۵۶ ق، چاپ دوم دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۱ ق.

- اعتقادات صدوق، الاعتقادات في دين الامامية يا اعتقادات الامامية، شيخ صدوق ابن بابويه (د: ۳۸۱ق)، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۶
- اعجاز القرآن، ابوبکر باقلانی (د: ۴۰۳ق / ۱۰۱۳م) با مقدمه و تصحیح احمد صقر، مصر، ۱۹۶۳م.
- اعلام النبوة ماوردی (د: ۴۵۰ق / ۱۰۵۸م)، قاهره، ۱۳۱۹ق.
- اعلام النبوة و الدلائل، دلائل الأئمة و معجزاتهم، ابن بابويه قمی (د: ۳۸۱ق / ۹۹۱م)
- اعلام النبوة، ابوالحسن علی فرزند محمد فرزند حبيب ماوردی (د: ۳۶۴ - ۴۵۰ق / ۹۷۴ - ۱۰۵۸م)، دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- اعلام النبوة، ابوحاتم رازی اسماعیلی، نسخه خطی، نزد حسین همدانی در قاهره.
- اعلام النبوة، ماوردی (د: ۴۵۰ق / ۱۰۵۸م)، قاهره ۱۳۱۹ق.
- آغاز و انجام، خواجه نصیرالدین طوسی محمد فرزند محمد فرزند حسن، (۵۹۷ - ۶۷۲ق)، تهران، ۱۳۳۵خ؛ تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴خ.
- الانتصار، و الرد علی ابن الروندي الملحد ما قصد به من الكذب علی المسلمین و الطعن علیهم، خیاط معتزلی، ابوالحسین عبدالرحیم فرزند محمد فرزند عثمان (د: ۳۰۰ق / ۹۱۲م)، تصحیح، تعلیق و مقدمه نگاری هنریک ساموئیل نیبرگ، قاهره، ۱۹۲۵م؛ دیگر: بیروت، ۱۹۵۷م؛ و دارقابس، بیروت، ۱۹۸۱م.
- انجیل.
- أنساب الأشراف البلاذري؛ یا جمل من أنساب الأشراف، أحمد فرزند یحیا فرزند جابر فرزند داود بلاذری (د: ۲۷۹ق)، چاپ اهلوردت؛ پژوهش سهیل زکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، چاپ نخست، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م، سیزده جلد.
- أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تفسیر بیضاوی، ناصرالدین ابوسعید عبدالله فرزند ابوالقاسم عمر فرزند محمد بیضاوی شیرازی شافعی (د: ۶۸۵ق / ۱۲۸۶م)، فلاشر، لایپزیگ، ۱۸۷۸م؛ کارگیوت، لندن، ۱۸۹۴م؛ بولاق مصر، ۱۲۸۲ق. اوستا.

معجزه (2)

۵۲

- البدء و التاريخ (نگارش: ۳۵۵ ق / ۹۶۶م)، ابونصر مطهر فرزند طاهر مقدسی، چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹، ۱۹۱۹م؛ افسست تهران؛ آفرینش و تاریخ برگردان به پارسی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۴خ.
- برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایرانی، احسان طبری (۱۲۹۵ - ۱۳۶۸خ)، تهران، ۱۳۴۸خ.
- برهان وجودی و سه مشکل لاهوت، غلام‌صفر پنج‌شیری، کابل، ۱۳۵۱خ.
- البيان عن الفرق بين المعجزات و الكرامات و السحر، ابوبکر باقلانی، به وسیله ریچارد یوسف مکارثی، از پدران یسوعی بغداد تصحیح و با مقدمه و فهرست‌ها، بیروت ۱۹۵۸م، ۱۸۰ + ۲۸ برگه.
- البيان عن الفرق بين المعجزات و الكرامات و السحر، ابوبکر باقلانی، به تصحیح و مقدمه ریچارد یوسف مکارثی، از مبشران یسوعی بغداد، چاپ بیروت، ۱۹۵۸م.
- تاریخ أدب اللغة الآرامية، ابونا، چ بیروت ۱۹۷۰م.
- تاریخ الاحاد في الاسلام، عبدالرحمان بدوی، مصر، ۱۹۴۵.
- تاریخ الرسل و الأمم و الملوك، تاریخ الأمم و الملوك، تاریخ الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری آملی مازندرانی، جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ ق / ۸۳۹-۹۲۳م)، برگردان ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۵ جلد ۱۳۵۲خ؛ چاپ دیگر: ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۶ جلد، ۱۳۵۳خ؛ چاپ سوم، ۱۶ جلد، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵خ.
- تاریخ بلعمی، تاریخ‌نامه، ابوعلی محمد فرزند ابوالفضل محمد فرزند عبدالله بلعمی (د: ۳۶۳ق)، تصحیح محمدتقی ملک الشعراء بهار (۱۲۶۵ - ۱۳۳۰خ)، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۴۱خ.
- تاریخ تصوف در اسلام، تطورات و تحولات مختلفه آن از صدر اسلام تا عصر حافظ، دکتر قاسم غنی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۰خ.
- تاریخ سیستان، ناشناس، تصحیح محمدتقی بهار ملک الشعراء، انتشارات پدیده خاور، تهران، ۱۳۶۶خ؛ انتشارات معین، تهران، ۱۳۸۱خ.

- تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبہ عبداللہ فرزند مسلم دینوری (۲۱۲ - ۲۷۶ق)، چ مصر، ۱۳۲۶ق؛ دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۵م.
- تثبیت دلائل النبوة، قاضی عبدالجبار فرزند أحمد فرزند عبدالجبار همدانی اسدآبادی، أبوالحسین المعتزلی (۳۲۴ - ۴۱۵ق / ۹۳۶ - ۱۰۲۴م)، دارالمصطفی، قاهره، مصر، ۱۴۲۷ق؛ با تصحیح دکتر عبدالکریم عثمان در بیروت ۱۹۶۶، جزء اول، ۳۰۳ برگه.
- تصحیح الاعتقاد شیخ مفید (د: ۴۱۳ق)، تبریز، ۱۳۵۸ق / ۱۹۳۹م.
- تفسیر طبری، جامع البیان عن تأویل القرآن، محمد فرزند جریر طبری (د: ۳۱۰ق / ۹۲۲م)، چاپ بولاق، ۱۳۲۹ق؛ دیگر: مصطفی سقا، قاهره، ۱۹۵۷م؛ پژوهش محمود محمد شاکر، قاهره، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م.
- تفسیر قرآن، ابن عربی، چاپ هند، ۱۲۹۱ق؛ دو جلد، بیروت، ۱۹۶۸م.
- تفسیر قرآن، ملا عبدالرزاق کاشانی (د: ۷۳۰ق / ۱۳۲۹م).
- تلبیس ابلیس، الناموس فی تلبیس ابلیس، کشف تلبیس ابلیس، کشف ناموس تلبیس ابلیس، ابوالفرج ابن جوزی، عبدالرحمان فرزند علی (۵۰۸ - ۵۹۷ق)، قاهره، ۱۳۴۷ق و ۱۳۶۸ق؛ برگردان علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸خ.
- تمدن ایرانی، عیسی بهنام (۱۲۸۵ - ۱۲۶۳خ).
- تهافت التهافت، ابن رشد، ابوالولید محمد فرزند احمد فرزند اندلسی (۵۲۰ - ۵۹۵ق / ۱۱۲۶ - ۱۱۹۸م)، چاپ بیروت، ۱۹۳۰م؛ تصحیح سلیمان دنیا، مصر ۱۹۶۴.
- تورات.
- ثقات العیون فی سادس القرون، طبقات اعلام الشیعة، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸خ)، تصحیح علی نقی منزوی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۲م.



معجزه (2)

۵۴

ثلاث رسائل في اعجاز القرآن، رمانی، علی بن عیسی (د: ۳۸۴ق / ۹۹۴م)، برگه ۱۷-۱۶؛ خطابی بستی حمد بن محمد (د: ۳۸۸ق / ۹۹۸م)، برگه ۶۷-۱۰۴؛ جرجانی (د: ۴۷۱ق / ۱۰۷۸م)، برگه ۱۰۵-۱۴۴ تصحیح و مقدمه از خلف و زغلول، چ مصر.

حُجَّة (حُجَج) النَّبُوَّة، جاحظ عمرو فرزند بحر (د: ۲۵۵ق / ۸۶۹م). به نقل احمد صقر در مقدمه اش بر اعجاز القرآن، باقلانی.

حج‌نامه (۱) (۲)، علی نقی منزوی، مجله کاوه، شماره ۴۵ و ۴۶، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۲۶-۳۵؛ مجله کاوه، شماره ۴۷ و ۴۸، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۶۰-۷۰.

حقایق التفسیر، ابو عبدالرحمان محمد فرزند حسین سلمی نیشابوری (د: ۴۱۲ق / ۱۰۲۱م).

خرده اوستا، به کوشش رشید شهردان؛ به کوشش ابراهیم پورداود.

خلاصه کتاب دلائل النبوة ابونعیم اصفهانی (د: ۴۳۰ق / ۱۰۳۸م)، هند، ۱۹۰۲ و ۱۹۵۰.

جلسه افلاطین.

جلسه سهروردی.

خلیعه میرداماد

خمسون و مائة صحابي مختلق، مرتضى عسکری (۱۲۹۳-۱۳۸۶خ)، چاپ بیروت، ۱۹۶۸، ۴۲۰ برگه.

خمسون، معرفی کتاب «خمسون و مائة صحابی مختلق» یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، علی نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۹، سال ۹، بهمن ۱۳۵۰، فوریه ۱۹۷۲، ذی حجه ۱۳۹۲، برگه ۷۳۲-۷۳۴.

دراسات اسلامية من تاريخ الالحاد في الاسلام، عبد الرحمان بدوی، مصر ۱۹۴۵م.

دلائل النبوة، ابوبکر بیهقی (د: ۴۵۸ق / ۱۰۶۶م)، تصحیح احمد صقر، قاهره، ۱۹۶۹م، ۴۸۷ برگه.

دلائل النبوة، ابونعیم اصفهانی (د: ۴۳۰ق / ۱۰۳۸م)، هند، ۱۹۰۲ و ۱۹۵۰م.

الدين و الدولة (نگارش: ۲۵۲ق / ۸۶۷م)، علی فرزند سهل ربن طبری، تصحیح و تعلیق از مغنانه، قاهره ۱۹۲۳م؛ به

کوشش عادل نویهض، بیروت ۱۹۷۳م، ۲۳۹ برگه.

## معجزه (2)

۵۵

الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الثامن، دائره - دیو، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۹ خ / ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م.

الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الثاني، الأسارى و الغلول - ایوان مدائن، آقابزرگ تهرانی، مطبعه الغری، نجف، عراق، ۱۳۱۵ خ / ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م.

ذیل کشف الظنون: ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، محمد شرف الدین و معلم رفعت بیلکه کلیشی، چاپ استانبول - ترکیه ۱۹۴۵ و ۱۹۴۷ م / ۱۳۶۴ و ۱۳۶۶ ق.

رساله قشریه (نگارش: ۴۳۸ق)، زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم فرزند هوازن قشیری، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر (۱۲۷۶ - ۱۳۴۹خ). انتشارات علمی فرهنگی تهران، ۱۳۶۱ خ.

روپای یوحنا.

الزمردة، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ق).

زند.

سنن ابن ماجه، حافظ ابو عبدالله محمد فرزند یزید ربیع قزوینی، ابن ماجه (۲۰۹ - ۲۷۳ ق / ۸۲۴ - ۸۸۷ م)، تصحیح و تحقیق بشار عواد معروف، دارالجلیل، بیروت، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م.

سنن ابی داود، و بهامشه مختارات من کتاب معالم السنن للخطابی، ابو داود سلیمان فرزند اشعث سجستانی (د: ۲۷۵ ق / ۸۸۸ م)، تحقیق صدقی جمیل العطار؛ اشراف مکتب التوثیق و الدراسات فی دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۷ م.

سنن النسائی المسمى بالمجتبی، او، المجتبی، ابو عبدالرحمان احمد فرزند شعیب نسائی (۳۰۳ ق / ۹۱۵ م). به کوشش صدقی جمیل عطار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۱ م.

سنن ترمذی، الجامع الصحیح، ابو عیسی محمد فرزند عیسی (۲۱۰ - ۲۷۹ ق / ۸۲۵ - ۸۹۲ م)، به کوشش احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره، ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۸ م.

سنن دارمی ابو محمد عبدالله فرزند عبدالرحمان فرزند فضل فرزند بهرام (۱۸۱ - ۲۵۵ ق / ۸۶۹ م)، تحقیق حسین سلیم اسدی دارانی، دارالمغنی، ریاض، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.

## معجزه (2)

۵۶

- سنن نسایی، المجتبی من السنن، السنن الصغری، ابو عبدالرحمان احمد فرزند شعیب فرزند علی نسائی (۲۱۵ - ۳۰۹ق)، تحقیق ابوطاهر زبیر علی زئی؛ دیگر: بیت الأفكار الدولية، ریاض.
- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، محمد فرزند احمد، به کوشش شعیب ارنووط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م؛
- سیرة ابن إسحاق، کتاب السیر و المغازی، ابن اسحاق مطلبی، محمد فرزند اسحاق فرزند یسار (۸۵ - ۱۵۰ق)، تصحیح سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- السیرة النبویة، ابن هشام، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، قاهره، ۱۳۵۵ق / ۱۹۳۶م.
- سیرة رسول الله (ص)، ابن هشام (د: ۲۱۸ق) نسخه خطی، سپهسالار به شماره، ۱۵۷۹، سده ۷ه، نک: فهرست سپهسالار، ج ۵، ۱۲۴.
- شرح اشارات شیخ الرئيس ابوعلی، ابن کمونه عزالدوله سعد فرزند منصور (د: ۶۸۳ق).
- شرح اشارت، خواجه نصیر طوسی، نمط ۹، چ تهران، ۱۳۷۹ق.
- شرح الاصول الخمسة، عبد الجبار فرزند احمد قاضی معتزلی همدانی (د: ۴۱۵ق)، تصحیح عبدالکریم عثمان، قاهره، ۱۳۸۴ق؛ چاپ ۱۹۶۵م؛ تصحیح سمیر مصطفی رباب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۲ق.
- صحیح بخاری، أَلْجَامَعُ الْمُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنْ أُمُورِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ سُنَّتهِ وَ أَيَّامِهِ، حافظ ابو عبدالله محمد فرزند اسماعیل فرزند ابراهیم فرزند مغیره فرزند بردزبه بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق)، چاپ مصر، ۱۹۳۲م.
- صحیح مسلم، الجامع الصحیح، ابوالحسین مسلم فرزند حجاج نیشابوری قشیری (۲۰۶ - ۲۶۱ق)، نصحیح حافظ طرابلسی اسماعیل فرزند احمد، دارالطباعة العامرة، استانبول، سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۴ق.
- طبقات ابن سعد، طبقات الكبرى، ابن سعد واقدی (د: ۲۰۷ق / ۸۲۲م)، ابو عبدالله محمد فرزند سعد فرزند مَنبِع (۱۶۸- ۲۳۰ق / ۷۸۴-۸۴۵م)، دار صادر، بیروت.
- طبقات أعلام الشيعة، ثقات العيون في سادس القرون، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸خ)، تصحیح علی نقی منزوی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۲م.

معجزه (2)

۵۷

فردوس الحکمة في الطب، علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸م، چاپ دوباره‌ی معهد تاریخ العلوم العربیه الاسلامیه، زیر نظر دانشگاه فرانکفورت - آلمان ۱۹۹۶م=۱۴۱۶ق؛ برگردان علی نقی منزوی و محمد ابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ.  
فِرْقُ الشَّيْعَةِ، ابومحمد حسن فرزند موسی نوبختی (سده ۴هـ)، هلموت ریتز، مطبوعه دولت، استانبول، ۱۹۳۱م؛ برگردان محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۲۵خ.

الفرق بين الفرق و بيان فرقة الناجية منهم، عبدالقاهر فرزند طاهر فرزند محمد اسفراینی بغدادی (د: ۴۲۹ق)، تصحیح محمد بدر، قاهره، ۱۹۱۰م / ۱۳۲۸ق؛ چاپ دیگر: تصحیح محمد الکوثری، قاهره، ۱۹۴۸م؛ دارالآفاق بیروت، ۱۹۷۷م؛ برگردان محمدجواد مشکور، ۱۳۳۰خ؛ دارالجيل، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۸ق.

قرآن

قضا و قدر در ادبیات فارسی، علینقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۴۱-۴۲، س ۱۰، مرداد ۱۳۵۱خ، شمارگان برگه‌ها با اعداد رومی I-XIV، پس از برگه ۱۶۸.

الکاشف، الجدید في الحکمة، ابن کمونه عزالدوله، سعد فرزند منصور ابن کمونه (د: ۶۸۳ق)، نسخه خطی مجلس شورای ملی تهران، ش ۵۳۸۳، برگ ۹۵ نسخه عکسی خودم [منزوی] در بیروت؛ به کوشش ویلفرد مادلونگ، زاینه اشمیتکه تصحیح یوسف ثانی، حامد ناجی اصفهانی، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۷خ.

الكافي: اصول کافی شامل روایات اعتقادی؛ فروع کافی حاوی روایات فقهی؛ روضة کافی شامل احادیث متفرقه، ابوجعفر محمد فرزند یعقوب فرزند اسحاق ثقه الاسلام کلینی رازی (د: ۳۲۹ق / ۹۳۹م)، پژوهش علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ق.

الکامل في التاريخ، عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری، ابن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، سیزده جلد، دار الصاد، بیروت، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.

دکتر علی نقی منزوی

## معجزه (2)

۵۸

- کتاب النقض، معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، عبدالجلیل فرزند ابوالحسین فرزند ابوالفضل قزوینی رازی (ز: ۵۶۰ق)، تصحیح، تعلیق، مقدمه‌نگاری سید جلال‌الدین حسینی محدث ارموی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۱ق / ۱۳۳۱خ؛ چاپ دیگر، تصحیح محدث ارموی، انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۸خ.
- کتاب دلائل النبوة جاحظ عمرو فرزند بحر (د: ۲۵۵ق / ۸۶۹م).
- کتاب دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة، ابوبکر بیهقی (د: ۴۵۸ق / ۱۰۶۶م)، تصحیح احمد صقر در قاهره، ۱۹۶۹ در ۴۸۷ برگه؛ ترجمه محمد مهدوی دامغانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱خ.
- کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم (نگارش: ۱۱۵۸ق / ۱۷۴۵م)، محمدعلی فرزند علی تهنوی (د: ۱۱۸۵ق)، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۹۶م.
- کشف الأسرار و عدة الأبرار (نگارش: ۵۲۰ق / ۱۱۲۶م)، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، چاپ حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ - ۱۳۳۹خ / ۱۹۵۰ - ۱۹۵۹م، ده جلد.
- الکشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه مصطفی فرزند عبدالله کاتب چلبی (۱۰۱۷ - ۱۰۶۷ق)، پژوهش محمد شرف‌الدین یالتقا و معلم رفعت بیلگه کلیسی، استانبول، ترکیه، ۱۹۴۱م / ۱۳۶۰ق.
- مجالس مؤیدیه، المؤید فی الدین داع شیرازی (د: ۴۷۰ق / ۱۰۷۷م)، نسخه خطی نزد حسین همدانی، قاهره.
- مجالس مؤیدیه، مؤید فی الدین ابونصر هبة‌الله فرزند حسین شیرازی اسماعیلی ۳۹۰ - ۴۷۰ق / ۱۰۰۰ - ۱۰۷۷)، قاهره، ۱۹۴۹.
- مجله R. S. O. ج ۴، سال ۱۹۳۴م.
- مجله کاوه، شماره ۳۶، مونیخ، سال ۹، مرداد ۱۳۵۰، جمادی‌الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه‌های ۲۱۸ - ۲۲۴، اشراق هندوایرانی و نبوت اسرائیلی، علینقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ).
- مجله کاوه، شماره ۴۱ - ۴۲، سال دهم، شماره دوم و سوم، مردادماه ۱۳۵۱ / جمادی‌الثانی ۱۳۹۲ / اوت ۱۹۷۲، برگه I XIV -، مقاله قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی.

## معجزه (2)

۵۹

- مجله کاوه، شماره ۴۵ ردیف، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۷۷ - ۸۸، صوفیان بی‌سلسله و برخی ویژگی‌های ایشان، علینقی منزوی.
- مجله کاوه، شماره ۴۳ ردیف، مونیخ، سال ۱۰، شماره چهار، مهرماه ۱۳۵۱ خ، شعبان ۱۳۹۲، سپتامبر ۱۳۷۲، برگه ۳۲۰ - ۳۲۹، مدینه فاضله فارابی، علی‌نقی منزوی.
- مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۶ ردیف، سال ۹، مرداد ۱۳۵۰، جمادی‌الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه‌های ۲۱۸ - ۲۲۴، اشراق هندوایرانی و نبوت اسرائیلی، علینقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ). نک: برگه ۲۲۰.
- مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۹ ردیف، سال ۹ نهم، بهمن ۱۳۵۰ خ، برگه ۷۳۲ - ۷۳۴، خمسون [معرفی کتاب «خمسون و مائه صحابی مختلق» یکصد و پنجاه صحابی ساختگی]، علی‌نقی منزوی.
- مجله کاوه، مونیخ، شماره ۴۱ و ۴۲، سال دهم، شماره دوم و سوم، مردادماه ۱۳۵۱، جمادی‌الثانی ۱۳۹۲، اوت ۱۹۷۲، برگه I - XIV، مقاله قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی.
- مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۲ و ۵۳، مرداد ۱۳۵۳، رجب ۱۳۹۴، مه ۱۹۹۳، سال دوازدهم، شماره دوم و سوم، برگه ۱۶ - ۲۵، معجزه (۱)، علی‌نقی منزوی.
- مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۲ و ۵۳، مرداد ۱۳۵۳، رجب ۱۳۹۴، مه ۱۹۹۳، سال دوازدهم، شماره دوم و سوم، برگه ۱۶ - ۲۵.
- مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۴، مهر ۱۳۵۳، رمضان ۱۳۹۴، سپتامبر ۱۹۷۴، سال دوازدهم، شماره چهارم، برگه ۳۲ - ۴۴، معجزه (۱) (۲)، علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ).
- مجله کاوه، شماره ۴۵ و ۴۶، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۲۶ - ۳۵، حج‌نامه (۱)؛ مجله کاوه، شماره ۴۷ و ۴۸، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۶۰ - ۷۰، حج‌نامه (۲)، علی‌نقی منزوی؛ مجله کاوه، شماره ۵۱، مونیخ، سال ۱۳۵۳ خ، فروردین، برگه ۶، درباره هنر نقاشی در ایران، علینقی منزوی.
- مجله مطالعات شرقی، بخش‌هایی از مجالس مؤیدیه هبة‌الله داعی اسماعیلی به کوشش پل کراوس.

## معجزه (2)

۶۰

مسند ابن حنبل، ابو عبدالله احمد فرزند محمد فرزند حنبل فرزند هلال شیبانی مروزی (۱۶۴ - ۲۴۱ق)، تصحیح و تحقیق سعید محمد لحام، عادل مرشد، محمد نعیم عرقسوسی، کامل خراط، هیثم عبدالغفور و هفت تن دیگر، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.

المعتبر في الحكمة، هبة الله فرزند علی فرزند ملکا ابوالبركات بغدادی (۴۵۴ - ۵۴۷ق / ۱۱۵۲م)، مطبعة مجلس، دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، دکن، ۱۹۳۸م؛ افسست و گردآوری فتحعلی اکبری، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳خ.  
معجزه (۱)(۲)، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۲ و ۵۳، مرداد ۱۳۵۳، رجب ۱۳۹۴، مه ۱۹۹۳، سال دوازدهم، شماره دوم و سوم، برگه ۱۶ - ۲۵؛ مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۴، مهر ۱۳۵۳، رمضان ۱۳۹۴، سپتامبر ۱۹۷۴، سال دوازدهم، شماره چهارم، برگه ۳۲ - ۴۴.

معجزه قرآن، تصحیح احمد صقر با مقدمه و تعلیقات، در مصر، ۱۹۶۳م.

معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، یاقوت حموی، دیوید سموئل مارگلیوٹ لیڈن، ۱۹۰۷م؛ قاهره ۱۹۰۹م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱خ / ۲۰۱۲م.  
المعجم المفهرس، چاپ گروهی از خاورشناسان.  
معراج محمد.

مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، مقالات اشعری، علی فرزند اسماعیل اشعری (د: ۳۳۰ق / ۹۴۱م)، چاپ هلموت ریتز، ویسبادن ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.

الملل و النحل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ق)، چاپ مصر، ۱۹۴۵م؛ چاپ دیگر: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲م؛ دیگری پژوهش گیلانی؛ ملل و نحل، شهرستانی (د: ۵۴۸ق / ۱۱۵۳م)، ترجمه صدر ترکه اصفهانی.

المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، ابوالفرج ابن جوزی، عبدالرحمان فرزند علی (۵۱۰ - ۵۹۷ق)، تصحیح و پژوهش نعیم زرزور، دارالکتب العلمية، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.

الموطأ مالک فرزند انس (د: ۱۷۹ق / ۷۹۵م)، به کوشش صدقی جمیل عطار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۳ق.

معجزه (2)

۶۱


 دکتر علی نقی منزوی

نامه‌های عین‌القضات، تصحیح علی نقی منزوی و عقیف عسیران، بیروت ۱۹۶۸.

نامه‌های عین‌القضات، علی نقی منزوی، جلد دوم، عقیف عسیران، بیروت، ۱۹۷۲ م، سپس تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ خ.

نامه‌های عین‌القضات، علی نقی منزوی، جلد سوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ خ.

نامه‌های عین‌القضات، علی نقی منزوی، جلد یکم، عقیف عسیران، بیروت، ۱۹۶۹ م، سپس تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ خ.

النهاية في غريب الحديث و الأثر، ابن اثير جزري (د: ۶۰۶ ق) مجدالدين مبارک فرزند محمد فرزند عبدالواحد شيباني موصلي رجالي، تصحيح محمود محمد طناحي و طاهر احمد زاوي، انتشارات اسماعيليان، قم، ۱۳۶۷ خ.